

بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی

مؤلفان :

دکتر مهدی ابراهیمی نژاد - دکتر غلامرضا ابراهیمی نژاد



دانشگاه ولی عصر (عج) اصفهان

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۳	مقدمه
۱۲	بیان موضوع و مفاهیم پایه
۱۶	روش تحقیق - بهره‌گیری از تجربه شهودی و انفسی
۱۶	مصادیقی از تجربه شهودی و انفسی
۱۶	- احوالات یونگ
۱۸	- احوالات امام محمد غزالی
۲۹	فصل اول: مبانی نظری تعامل انسانی در مدیریت
۳۰	بخش اول: مبانی نظری ماکیاولیسم
۳۲	الف - شکل‌گیری شخصیت ماکیاولی
۳۵	شخصیت سیاسی و فرهنگی ماکیاولی
۳۸	نگرش ماکیاولیسم نسبت به سرشت انسان
۳۹	ریشه‌های مخالفت دینی ماکیاولی
۴۲	ب - نظریات مبنایی ماکیاولیسم
۴۳	تفکر سوفسطایی جدید
۴۴	اگوستینریسم یا خود محوری
۴۹	علم‌گرایی و علم پرستی (سیانتیسم)
۶۵	مادی‌گرایی (ماتریالیسم)

ابراهیمی‌نژاد، مهدی، ۱۳۳۲ -
بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی / مهدی
ابراهیمی‌نژاد، غلامرضا ابراهیمی‌نژاد. -- تهران: پلک، ۱۳۸۵.
۴۵۶ ص.

ISBN: 964-8624-81-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. اسلام و سیاست. ۲. ماکیاولی، نیکولو، ۱۴۶۹-۱۵۲۷ Machiavelli, Nicolo علوم
سیاسی. ۳. علوم سیاسی -- مطالعات تطبیقی. ۴. ایران -- هزینه‌های دولتی. ۵. بودجه‌ریزی
آزمونه‌ها و تمرینها. الف. ابراهیمی‌نژاد، غلامرضا، ۱۳۳۴ - ب. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۲

۸۵-۱۵۷۰۲

آب ۲۲۴/الف ۲۳۱ BP

کتابخانه ملی ایران



عنوان کتاب: بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و ماکیاولیستی
نویسندگان: مهدی ابراهیمی‌نژاد، غلامرضا ابراهیمی‌نژاد

ناشر: پلک

چاپ و صحافی: سپهر

ناظر چاپ: داود مداح- ۹۹۱ ۳۲ ۳۱ ۰۹۱۲

نوبت و سال چاپ: اول- زمستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

شابک: ۸۱-۸۶۲۴-۹۶۴-X

قیمت: ۴۸۰۰ تومان

اپیکوریسم	۶۶
فرویدیسم (دیدگاه جنسی - سکسوالیته)	۶۷
ج) مکاتب پشتیبانی‌کننده ماکیاولیسم	۶۹
پروتستانتیسم	۷۰
اومانیزم (انسان‌مداری) دوره رنسانس	۷۴
اومانیزم جدید	۷۶
اگزیستانسیالیسم (مکتب اصالت وجود)	۸۰
ایندیویدوآلیسم - فردگرایی	۸۲
لیبرالیسم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی	۸۷
نیهیلیسم (بیهوده‌گرایی)	۹۲
امپریالیسم	۹۵
دیدگاه اقتصادی در مدیریت کلاسیک و نئوکلاسیک	۹۷
تئوری کلاسیک یا "مدیریت علمی"	۹۹
تئوری نئوکلاسیک یا روابط انسانی در مدیریت و نظریات جدید	۱۰۰
د) تعاملات انسانی در مدیریت مبتنی بر تفکر ماکیاولیستی	۱۰۳
اندرزهای ماکیاولی به سیاستمداران و حاکمان	۱۰۴
بخش دوم: مبانی نظری مدیریت اسلامی	۱۲۸
جایگاه انسان در اسلام	۱۲۸
سرشت انسان از دیدگاه اسلام	۱۴۱
فجور	۱۴۳
فطرت خداجویی و کمال جویی انسان	۱۵۱
تقوا؛ اصلی‌ترین معیار شایستگی در مدیریت اسلامی	۱۵۵
تقوا عامل بهره‌گیری از تعالیم الهی و رستگاری	۱۵۷
تعهد؛ ایثار و فداکاری	۱۶۱
تخصص و توانایی	۱۶۶

مدیریت فراجناحی و عدالت	۱۷۲
نقش تربیت در مدیریت اسلامی	۱۷۵
نقش الگوها در مدیریت از دیدگاه اسلام	۱۷۷
تقویت مدیریت‌ها با ذکر و یاد خدا	۱۷۸
بخش سوم: هدف و وسیله در ماکیاولیسم و مقایسه آن با اسلام	۱۸۲
هدف در مدیریت اسلامی	۱۸۳
عدم توجیه وسیله نامناسب در اسلام	۱۸۵
بخش چهارم: سابقه تفکر ماکیاولیستی در ممالک اسلامی	۱۸۹
مصادیق رفتار دوگانه در اولین انتخابات در دنیای اسلام	۱۹۰
تبلیغات سوء و جعل روایات و احادیث	۱۹۴
استفاده ابزاری از دین (شیوه عمروعاص)	۱۹۸
نابغه مکر و فریب و نفاق عراق با نابغه خدعه و فریب شام	۲۰۰
آغازگران تر سکولاریسم (جدایی دین و سیاست) در دنیای اسلام	۲۰۲
عاشورا صحنه داستان اسلام در برابر اسلام	۲۱۰
استفاده ابزاری از شعائر اسلامی و نفاق (در حکومت بنی عباس)	۲۱۳
ادامه دهندگان تر سکولاریسم (جدایی دین و سیاست) در دنیای اسلام	۲۱۷
روشهای ماکیاولیستی در اداره جوامع اسلامی	۲۱۷
فصل دوم: حکومت و سیاست از دیدگاه اسلام	۲۲۴
بخش اول: کلیات و مفاهیم حکومت	۲۲۴
ضرورت وجود حکومت و تاریخچه پیدایش آن	۲۲۴
اهداف حکومتها	۲۲۷
انواع حکومت	۲۳۰

حکومت پیامبران ۲۴۴

حکومت پیامبران الگوی حکومت الهی ۲۴۷

بخش دوم: آزادی و مردم سالاری در نظام اسلامی ۲۴۸

نقش مردم در نظام اسلام ۲۴۸

آزادی و کرامت انسانی ۲۴۹

حاکمیت انسان بر سرنوشت ۲۵۱

مردم سالاری دینی و مقایسه آن با دموکراسی لیبرالیستی ۲۵۸

آزادی و عدالت ۲۶۴

آزادی اندیشه و بیان در اسلام و مقایسه آن با غرب ۲۶۶

بخش سوم: مدیریت و سیاست در اسلام ۲۷۰

مفهوم سیاست و ارتباط آن با دین ۲۷۳

عدم جدایی دین از سیاست ۲۷۷

بخش چهارم: مشروعیت حکومت و قدرت در اسلام ۲۸۰

مفهوم قدرت در اسلام ۲۸۰

مفهوم مشروعیت قدرت (حکومت) ۲۸۶

ملاک مشروعیت حکومت‌ها ۲۸۷

معیار مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام ۲۹۱

بخش پنجم: شرایط و ویژگیهای حکومت در نظام اسلام ۲۹۷

موازن عدالت در نظام اسلام از دیدگاه امام علی (ع) ۳۰۰

نظام حقوقی سالم در اسلام ۳۰۰

دستور عدالت به حکمرانان ۳۰۱

بخش ششم: حاکمیت ولایت فقیه و دلایل عقلی ۳۰۶

تاریخچه ۳۰۶

موضوع حاکمیت و ولایت ۳۰۹

حاکمیت تکوینی ۳۰۹

حاکمیت تشریعی ۳۱۵

حکومت اسلامی در عصر غیبت ۳۱۷

لزوم ولی فقیه و ولایت در کنار عقل و تجربه و قانون ۳۱۹

اختیارات ولی فقیه ۳۲۵

نقش اندرز و انتقاد از حاکمان نظام اسلامی ۳۲۶

رهبری نظام و ثبات نظام سیاسی ۳۲۸

ضرورت فقاقت خبرگان رهبری ۳۲۹

جمهوریت نظام ۳۳۲

فصل سوم: اصلاحات در شیوه حکومت و مدیریت ۳۳۳

بخش اول: اصلاحات در شیوه حکومت و مدیریت با مفهوم غربی ۳۳۳

تاریخچه ۳۳۳

مکتب مدرنیزاسیون و اصلاحات ۳۳۵

انتقادات وارد بر مکتب مدرنیزاسیون و مبانی نظری آن ۳۴۹

بخش دوم: رویکرد اسلام به اصلاحات در شیوه حکومت و مدیریت ۳۵۸

مفاهیم، کلیات و ضرورتها ۳۵۸

وجه تفاوت اصلاحات مصلحان اسلامی با مدرنیستهای غربی ۳۶۴

روش تجزیه و تحلیل اصلاح طلبان اسلام گرا ۳۶۶

جامعیت دین اسلام ۳۶۸

توانایی «فقه» اسلام برای اصلاح امور مردم و حکومت ۳۶۹

بخش سوم: زمینه‌های اصلاحات در اسلام اسلامی.....	۳۷۹
رئسانس اسلامی و نوع اصلاحات مورد لزوم در جامعه اسلامی.....	۳۸۱
بیان علت مسأله عقب ماندگی مسلمانان.....	۳۸۴
عدم توجه به سنتهای الهی.....	۳۸۶
آسیب شناسی عدم اجرای کامل مدیریت اسلامی.....	۳۸۷
مترفین، دشمنان عدالت.....	۳۸۷
انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان.....	۳۹۰
تشکیلات نظارتی.....	۳۹۵
عملکرد جریان‌های سیاسی.....	۳۹۹
شکستن حدود آزادی.....	۴۰۳
پرووی از دموکراسی غربی و ممانعت از مردم سالاری دینی.....	۴۰۴
علم زدگی در میان بعضی دینداران مسلمان.....	۴۰۶
مبارزه نظامی، فرهنگی امپریالیسم با آرمانهای اسلام.....	۴۱۰
اصلاح طلبی غربزدگان.....	۴۱۱
توسعه بدون توجه به اخلاق.....	۴۲۵
ای توجهی به شایسته سالاری در مدیریتها.....	۴۲۸
آسیب پذیری حوزه‌های دینی در انجام رسالت خود.....	۴۳۴
نتیجه.....	۴۳۸
منابع.....	۴۴۲

چکیده

اندیشه‌های سیاسی حاکم بر تعاملات انسانی در مدیریت جهان امروز در مقایسه با اندیشه‌های سیاسی مدیریت اسلامی ویژگی متمایزی دارد؛ یک بعدی بودن از شاخصه‌های این اندیشه‌ها است؛ بدین معنا که قدرت طلبی، زور مداری، حاکمیت سرمایه و ثروت و بطور کلی مادیگری نوع ماکیاولیسم - نیل به حداکثر قدرت مادی - بر تفکر مدیریت جهان مدرن امروز حاکم است. به عبارتی ارکان مدیریت و سیاست مدرن امروز آمیزه‌ای است از راهبرد خدعه، نیرنگ تحمیل و قدرت طلبی ماکیاولیستی؛ زور انگاری و تهدید (نوع داروینیسم) توماس هابز و راهبرد تولید ثروت (مالکیت - سود) و بطور کلی لذت انگاری (فرویدیسم و هدونیسم) و راهبرد تطمیع جان لاک تا استوارت میل.

اگر مدیریت را برقراری ارتباطات پویا و هماهنگ انسانی برای نیل به اهداف سازمان بدانیم، مدیریت حاکم بر جهان امروز علاوه بر آنکه جامعیت و فراگیری لازم از نظر ابعاد انسانی جهت شکوفایی استعدادهای انسانی را ندارد (فضایل انسانی در آن مقدم شناخته نشده است) از جهت مردمی بودن، آزادی و رشد، وحدت و یگانگی، برابری و برادری و نظم و اصول انسانی کاستیهایی دارد؛ بطوریکه به علت قرار دادن اصول صرف منفعت طلبی و سودجویی نتوانسته است موجب تحول و پویایی انسان در مسیر کمال شود.

در مقابل این نوع مدیریت، بنیان مدیریت اسلامی بر هدایت و آگاهی بخشی، رشد، انگیزه‌های عقلانی و معرفتی، معنوی و اخلاقی با کمک ابزار مادی و رفاهی است. اسلام به عنوان یک مکتب جامع و حیانی به تمامی ویژگیها و نیازهای انسانی توجه می‌نماید؛ به گونه‌ای نظام مند، بدون تعصب فردی، گروهی، قومی، قبیله‌ای، نژادی، جغرافیایی و... عمل می‌کند؛ و به قیام و حرکت انفرادی و یا جمعی برای خدا

و برای خوشنودی او تأکید دارد که: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنِئَةً وَفُزَادِي لَكُمْ تَتَفَكَّرُوا» (سبا، آیه ۴۶) هدف و جهت اصلی مدیریت اسلامی را مشخص می‌کند. اما شناخت این ویژگیها و عمل به آنها از ناحیه همه مدیران مسلمان، بحث دیگری است.

قدرتهایی که از نظر مدیریت و جهت‌گیریهای سیاسی با آرمانهای ماکیاولیستی پیوند و همفکری دارند، در جهت رسیدن به اهداف از ابزار مشروع یا نامشروع بهره می‌گیرند که این خود منشأ اصلی تفاوت با دیدگاههای مدیریتی اسلام است به طوری که در عمل به جای نیل به فلاح و رستگاری، به شرارت می‌انجامد.

مقدمه

اگر پذیرفته شود که هر تحول اجتماعی ریشه در تفسیر و نحوه نگرش فکری و ظرفیت روحی و روانی افراد آن جامعه دارد و اگر بپذیریم تمدن و فرهنگ ریشه در تفکر فلسفی و انسان‌شناسانه، روانشناسانه و تاریخ جمعی یک قوم و نژاد دارد؛ و جوهره فرهنگی خود را در سیر تکامل و تطور اجتماعی و سیاسی از حجم استعدادهای فکری و انرژی روحی و توان روانی و باورهای اعتقادی و استقامت در تلخیها و شکستها می‌گیرد، در آن صورت سر رشته راه گم شده بشر امروز را در نظریه‌هایی می‌دانیم که تمدن خود را بر پایه‌های جهالت نسبت به معرفت بشری و عدم شناخت طبیعت، نیازها و گرایش‌های انسانی بنا نهاده است.

بخشهای عمده‌ای از تمدن جدید (با ترکیبی از ماتریالیسم، لیبرالیسم و فاشیسم) با نیازهای روحی و اخلاقی و جوهره و حقیقت وجودی انسانها سازگاری و هماهنگی ندارد و با آن بیگانه است. یکی از دلایل «هم این ادعا، موقتی و صوری بودن تحولات اجتماعی مبتنی بر تئوریهای بی محتوایی است که نتوانسته‌اند در مدیریت، سیاست و اعمال قدرت، در تکامل و تربیت انسان نقش مؤثری را ایفا نمایند، لذا با کوچک‌ترین نسیمی از مسیر منحرف شده‌اند و یاد و خاطره و شعاع اثر وجودی شان را بایستی در موزه‌های سیاسی و فرهنگی جهان جستجو کرد.

در مقابل، فرهنگ و تمدن اسلامی توانسته است در کنار فرهنگ و تمدن مبتنی بر فرهنگهای آسمانی، نظام اجتماعی و سیاسی خود را بر پایه اجرای اصول آزادی بخش انسانی و تکامل بشری بنیان نهد بطوری که امروز بتواند با نفوذ و تأثیر در فرهنگ مادی و ارزشی، طرحی نو دراندازد و نظر بشر مأیوس و ناامید و نایمن از هر تمدن و فرهنگی را عوض کند و احساسات منفی او را نسبت به جهان و سیاست پیرامونش تغییر دهد. به

لحاظ اینکه انسان در تفکر و اندیشه دستخوش جهالت و کج فهمی بوده و تحلیل صحیحی از جو حاکم بر نظام سیاسی و اجتماعی خود نداشته لذا این تحول اساسی تا به امروز به تأخیر افتاده است و زمانی طولانی است که این معرفت در غبار خصومت، کینه و دشمنیها در پرده‌ای از ابهام قرار داشته و چون جوامع اسلامی سهم و نقش شایسته خود را در ایجاد حکومت و قدرت بر اساس مبانی نورانی وحی ایفا نکرده‌اند، نتوانسته‌اند آنچنانکه شایسته است فرهنگ و مکتب انسانی خود را در مدیریت و سیاست به جامعه بشری عرضه نمایند؛ زیرا داشتن قدرت و نظام سیاسی در گسترش موج فرهنگی تأثیر دارد؛ همچنانکه قدرتهای سیاسی مسلط توانسته‌اند با برخورداری از امکانات تبلیغاتی بطور نسی به استحاله فرهنگی جوامعی که فاقد نظام سیاسی بوده‌اند، دست یازند و در تهی کردن و از خود بیگانگی فرهنگی آنان موفق شوند. لذا فرهنگ و تمدن بدون تمسک به نظام سیاسی؛ و حکومت بدون پذیرش جمعی، قابل اشاعه و تعمیق نیست.

فرهنگ غنی بشر و خاطرات شیرین و عرفانی او، مرهون «معرفت شناسی» فردی و شخصی انسانهایی بوده که آنرا در آینه صفا و باطن وجود خود کشف می‌کرده‌اند و به معرفت ناب می‌رسیده‌اند، اما این خاطرات شیرین فردی به علت غفلت جمعی هرگز در نظام سیاسی و اجتماعی جایی برای ابراز وجود نداشته است. هرگاه این احساسات لطیف و ایدئال خواهی بر انسان عارض می‌شده، ناخودآگاه در ذهن و خیال خود مدینه فاضله‌ای ترسیم می‌کرده، که در این مدینه فاضله برگزیدگان الهی و پاکدامن‌ترین و دلسوزترین افراد، رهبران آن بوده‌اند؛ این رهبران از میان حکیمان و عارفانی که از دریای معرفت و حکمت جریه‌ها نوشیده‌اند و به خیر و صلاح جامعه آگاهی و معرفت داشته‌اند، انتخاب می‌شده‌اند تا مسؤولیت هدایت حکومت بشری را بر دوش گیرند و در سایه این قدرت و نیروی مرموز و اسرارآمیز، بشر ناتوان و مأیوس را به قله امید قسط و عدالت و بهره معنوی که نتیجه آن لذت پایدار است، سوق دهند که از شمع وجود این رهبران، گوهر شب چراغ کاروان تشنه معرفت سینه سیاه هوسها را می‌درد آن چنان که ظرفیت بالقوه جوهری بشر را تحت انگیزه‌های پایدار و نامحدود انرژی روانی و

«ناخودآگاه جمعی»^۱ (به تعبیر یونگ) از حصارهای مادی (علیرغم تمام تفاوت‌های صوری و عارضی شان) رها نماید و حماسه بیافریند، چیزی که در تمام تاریخ بشر هیچ حزب و یا قدرتی قادر به انجام آن نبوده و نخواهد بود. به عکس، احزاب و جریانات سیاسی بنا به ماهیت محدود و مقطعی، با استفاده از گرایش‌های سوء بشر و احساسات جاهلانه و با ایجاد تفرقه و جدایی، افراد جامعه را یکدیگر و تقویت دشمنی و کینه‌ها در مقطعی از زمان، توانسته‌اند جریانات سیاسی و اجتماعی را به کام خود تغییر دهند و با هر رویش معنوی به خصومت برخیزند. لذا اندیشه‌های پاک و لطیف در حصار فردی و شخصی باقی می‌ماند و به لحاظ اینکه قدرت و حکومت به دست صالحان نبوده است، لطایف معنوی و عرفانی در حصار خودخواهیهای حزبی و خودکامگی‌های فردی مورد تعدی قرار می‌گرفته است. پیامبران با تشکیل نظام سیاسی و فرهنگی توانستند در تحقق این خواسته و آرزوی درونی بشر موفق شوند، هرچند بعد از مرگ مادی، حیات معنوی آنها مورد سوء استفاده قدرت طلبان و صاحبان زر و زور و تزویر قرار گرفته و ولایت معنوی آنها برای نسلهای بعدی کمرنگ و کم اثر می‌شده است، به نحوی که بشر به علت تحلیل سطحی خود از هر اقدام خیرخواهانه و مصلحانه در اصلاح حیات اجتماعی و سیاسی خود بی بهره می‌شده است. علیرغم کوتاهی دوران حکومت سیاسی پیامبران و با توجه به مشکلات فراوان، آنها توانستند با توجه نمودن بر جنبه‌های درونی و فطری و ناشناخته بشر، او را به خودآگاهی برسانند و تأثیر عمیقی را در تاریخ بشری به جای بگذارند؛ کاری که هیچکدام از جامعه شناسان، تاریخ دانان، روانشناسان و علمای مدیریت علیرغم تلاش فراوان نتوانستند در جامعه انسانی صورت دهند.

نظام جمهوری اسلامی در ادامه خواسته لطیف بشری که برخاسته از نیاز جمعی نیز می‌باشد، نظام و حکومتی را برپا نموده است که اعتقاد بر هدایت و اصلاح جامعه بر

۱. ناخودآگاه جمعی از نظر یونگ خواسته‌ها و آرزوهای واحدی است که نسل به نسل در سمبولهای نوع بشر نمود و جریان می‌یابد و علیرغم تفاوت‌های بشری این احساسات و خواسته‌ها یکسان است. انسانها با جمع زندگی می‌کنند و این جمع، اصول، ارزشها و منافع مشترکی دارد که اگر همه، آنها را رعایت کنند «وحدت جمعی» حاصل می‌شود. بدون توجه به ناخودآگاه جمعی، که در همه دوره‌ها و زمانها مشترک است، نمی‌توان به امور سیاست، حکومت و دیگر امور پرداخت. دورکهم جامعه شناس فرانسوی نیز به نوعی دیگر معتقد است که مردم وقتی در جمع قرار می‌گیرند اعمالی را انجام می‌دهند که در تنهایی انجام نمی‌دهند. احساسات در جمع و احساس در تنهایی متفاوت است.

امری معطوف به قدرت انگاشته و جای اصول اخلاقی را در آن ننگ و محصور فرض کرده‌اند. آنانکه با کمال بی‌پروایی، دین را به عنوان قید و بند کار سیاسی معرفی کرده بگونه‌ای که با ترویج بی‌اخلاقی‌های رایج در عالم سیاست خود ساخته، اخلاق عمومی را نیز بر لبه تیغ قرار داده‌اند. بین خاستگاه مطالبات و گرایش عمومی مردم با نیازسازی کاذب این سیاست پیشگان حرفه‌ای، حفره‌هایی وجود دارد. بی‌ارتباط نیست که این گفته مقام معظم رهبری را تکرار کنیم که "گروه‌ها کار خودشان را بکنند و مردم هم راه خود را فارغ از نگاه آنان برو خواهند گزید."^۱

نبود بصیرت، معرفت آگاهانه و تزکیه، موجب منفعت طلبی فرد و حساسیت و سودجویی می‌شود؛ احساس کینه و دشمنی را در انسان تقویت می‌کند و حسن و قبح مسائل را بر او مشتبه می‌سازد. اگر فرد به نقص نفس خود آگاه باشد امکان دسترسی به درجات کمال برای او میسر می‌شود در غیر این صورت به علت احساس کامل بودن، از بهره‌گیری از لطایف بشری برای خود و دیگران غفلت می‌کند و راه خودخواهی و له‌اجت با حق را در پیش می‌گیرد.

انسانها زمانی به جنگ دیگران می‌روند و کینه و دشمنی می‌ورزند که در دیگران چیزی ببینند و در خود باز شناسند^۲ و فکر کنند دیگران در سنخ شخصیتی، عاطفی و رفتاری او قرار ندارند و به اندازه او واقع‌گرا و کامل نیستند؛ و به زعم او خیال‌باف و غیر واقع‌گرا می‌باشند. این خود منشأ بسیاری از گرفتاریهای روانی بشر است. اما در ورای تصورات، اندیشه‌ها و عملکردهای معمولی بشر، حقیقتی عمیق وجود دارد و آن اینکه

۱. هفته نامه صبح صادق «رفتارهای سیاسی بر لبه تیغ نظارت عمومی» شماره ۱۸۷، ۵ بهمن ۱۳۸۳، ص ۸.

۲. به عنوان مثال، هنگامی که خواص اهل معرفت، به معرفتی دست یافته‌اند که عوام از آن ناآگاهند؛ ناآگاهی عوام موجب انکار اهل معرفت از جانب آنان می‌شود. مانند رفتاری که مردم قونیه در دشمنی با شمس تبریزی از خود نشان دادند در حالیکه تنها مولانا شیدای استاد خویش بود. بنابراین، دشمنی متحجرین و حسیون با اهل فلسفه و عرفان و انکار آنها ناشی از جهل آنها به این معرفت بشری است و چون خود به این معرفت دسترسی و شناخت ندارند، در نگرش و روش خود تنها حسی و تجربی می‌اندیشند و لذا به انکار و طرد فیلسوفان و عارفان می‌پردازند. سرگذشت تلخ ملا صدرا شیرازی نیز یکی دیگر از این موارد است که به علت عدم آگاهی عمومی اثر وجودیش مدت‌ها بی‌فروغ مانده بود. کسانی که در تحلیل خود دچار اشکال می‌باشند، در تشخیص معیار حقیقت با دیگران نیز مشکل دارند.

۶ اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
اساس تقدم تزکیه در مدیریت دارد. لذا با استفاده از هدایت و رهبری امام و عارف بزرگواری که از دریای معرفت و حکمت جرعه‌ها نوشیده بود توانست تحت نفوذ و قدرت معنوی خود انسانها را بر اساس جوهره روانی (ناخودآگاه جمعی) در ورای هر دسته بندی سیاسی و حزبی همچون پیامبران الهی و بر اساس آیه "قل انما اعظکم بواحدہ..." (سباء، ۴۶) به جنبش و حرکت درآورد و حماسه‌های بزرگ و معجزه گونه‌ای از بسیج نیروی انسانی یکی پس از دیگری در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، هشت سال دفاع مقدس و سایر صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بپا کند و با شناخت و معرفت دقیقی که از ظرفیت روانی انسان داشته است و شاید سیاسیون تاکنون از آن بی بهره بوده‌اند، با اطمینان این فریاد را در دنیای مادی واپسین سالهای قرن بیستم سر دهد که: "من با اطمینان می‌گویم که اسلام ابرقدرتها را به خاک ذلت می‌نشانند. اسلام موانع داخل و خارج محدود خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد!" "آنچنانکه قرآن می‌گوید: "لیحق الحق و لیبطل الباطل ولو کره المجرمون" (انفال، ۸) چه دشمنان بخواهند و چه نخواهند و نیز بگوید: "من به تمام جهان با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل دنیای آنها خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست." این امر با ایجاد تحول و تأثیر پایدار و عمیق اجتماعی و سیاسی در ایران و جهان که تنها به نیروی روحی و روانی نفس زکیه و عرفانی امام خمینی در ایجاد حکومت متکی به مردوسی آگاه و با مقبولیت عمومی حاصل شد، به وقوع پیوست. تاریخ نشان می‌دهد صالحان واقعی به علت عدم پذیرش عمومی و فریب مردم از جانب حاکمان ظالم، تا به امروز قادر به برپایی چنین حکومتی نبوده‌اند.

... مردم ما نیز با پیروی از رهبری نظام اسلامی نشان دادند به حقایق آگاهی داشته‌اند که گروه‌ها و احزاب به آن "ناآگاه" بوده‌اند که این نشانه پایین بودن ضریب هوشی و استعداد بعضی جریان‌های سیاسی است که متأسفانه در طول دوران گذشته نیز حافظه‌ای ضعیف داشته‌اند. سیاست پیشگانی، سیاست را به معنای وداع با اخلاق معنا کرده‌اند و آنرا

۱. امام خمینی «فریاد برائت» پیام به حجاج بیت الله الحرام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ذیحجه ۱۴۰۷.

۸ اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
اراده‌ای فوق اراده انسان بر جهان هستی ساری و جاری است و بدون تمکین بر این اراده مطلق، بشر قادر به تحمیل اراده سیاسی و اجتماعی و کسب نتیجه دلخواه نیست و قادر به فرار از آثار و نتایج عملکردهای خود نیست و نمی‌تواند از مسؤولیت عواقب عملکرد خود شانه خالی کند. هر چند انسان می‌تواند هر گونه بخواهد رفتار کند اما نتیجه تمام عملکردها به اختیار او نیست و هر عملی ناگزیر نتیجه خاص خود را دارد و این حقیقتی است که صاحبان خرد و دانایان را به فهمی عمیق و می‌دارد که در حیات اجتماعی، سیاسی و فردی خود عصای احتیاط را از کف ندهند و مراقب و هوشیار رفتار و محاسبه‌گر دقیق افعال خود باشند.

مصلحان حقیقی را در پیمودن راه سخت عدالت و معرفت نه غم است و نه سستی که خداوند می‌فرماید: غمگین نباشید، سست نشوید که شما بالاترید اگر ایمان داشته باشید "وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ". (آل عمران، آیه ۱۳۹). با این وجود، یک ملت بزرگ و شریف از نحوه برخورد با تجربه‌های تلخ و شیرین حیات اجتماعی و معنوی و با میزان امیدواری و توکل و اعتماد به نصرت الهی در مشکلات و مصائب خود، شناخته می‌شود. جوهره هر ملت در تصادمها و ناملایمات، برجسته و آشکار می‌گردد؛ همچنانکه هر فردی در زندگی شخصی خود از نحوه برخورد با حوادث تلخ و شیرین شناخته می‌شود. بنابراین، هر چه تحمل ملتی در برابر سختیها، مشکلات، دشمنیها و دردهای اجتماعی بیشتر باشد بزرگی و عظمت جامعه آشکارتر می‌گردد و ارزشهای وجودی آن جامعه بهتر کشف شده، شناخته می‌شود. لذا مقاومت و بردباری ملت مسلمان در طی هشت سال دفاع مقدس نه فقط رضایت و خشنودی خداوند را در نزول امنیت و ایمنی از فتنه‌ها و مصون ماندن از گزند دشمنان، به دنبال داشت بلکه بزرگی و عظمت این ملت شریف در جهان مادی، چشم دوستان و دشمنان را خیره کرد. اگر استکبار و امپریالیسم جهانی از برخورد فیزیکی و نظامی با ملت شریف و بزرگ ایران آنسان که با افغانستان و عراق صورت گرفت، واهمه دارد؛ ناشی از استقامت و پایداری هشت سال دفاع مقدس تحت ولایت و رهبری هارفی است که توانست اراده سیاسی جامعه را با تدبیر الهی همسو و هم سنخ نماید. چنانچه برای تشریح این حرکت پیامبرگونه خود فرمود: ما موظف به تکلیفیم و موظف به نتیجه نیستیم.

۹ به کسانی که با مفاهیم معرفتی بشر بیگانه‌اند و به تحلیل غیر منصفانه دستاوردهای حماسه‌ای بزرگ و سراسر افتخارآمیز می‌پردازند؛ چه باید گفت؟ کسانی که خود از برکات آن دور بوده‌اند و نمی‌توانند از آن به نفع اهداف گروهی و حزبی خود بهره‌برداری کنند. آیا این نشانه دیگری از عدم درک علمی و پایین بودن ضریب هوش سیاسی آنان علاوه بر بی‌تقوایی سیاسی آنان نیست؟ هر چند تقوای سیاسی بنا به دلایل و مفاهیم قرآنی با حزب به مفهوم تفرق، از نظر ماهیت جوهری و مراتب وجودی قابل جمع نیست. اقدام ملت یا بشری توانسته است بدون تحمل مشکلات و سختیها و صبر و بردباری و مجاهدت، پله‌های ترقی و سعادت و تکامل را طی کند و یا رفاه‌طلبی توانسته باشد آنها را از معرفت بشری سیراب کرده باشد. با کسب این تجارب است که فرد و جامعه هویت خود را می‌یابند، به نیروهای "ناخودآگاه" خود دسترسی می‌یابند، سره از ناسره تفکیک می‌شود و درسهای عبرت آموز فرا می‌گیرند. لذا امروز نظام اسلامی به خواست و آرزوی دیرینه بشر، تجربه‌ای عملی و عینی ارائه داده و یک الگوی معتدل و راه میانه که مطابق فطرت است به ارمغان آورده است؛ همچنان که در قرآن کریم آمده است: "وَكَذَالِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...." (بقره، ۱۴۳).

در اینجا تنها این سؤال مطرح می‌شود که آیا این ملت سرفراز و افتخار آفرین با گذر از این تجربه بزرگ توانسته است از دستاوردهای مادی و معنوی آن برخوردار شود؟ روشهای تجربی مدیریت سکولار که از سالهای بعد از دوران دفاع مقدس آغاز شده بود،^۲ از سال ۱۳۷۶ با تکیه بر حزب‌گرایی و تحت عنوان «اصلاحات» بر نظام اجتماعی

۱. هر حزب سیاسی که ماهیت آن بر منفعت و قدرت‌طلبی گروهی باشد، از هرگونه اقدام و جهت‌گیری در راستای ولایت و اراده الهی دور می‌شود. اما اگر هر فردی از جامعه بر اساس آیه قل انما اعظکم بواحد... حرکت فردی و اجتماعی خود را بر مبنای رضای الهی دنبال نماید، عملکرد او تحت عنوان جمعیت حزب‌الله ثبت خواهد شد. امتی با تقوا، بیدار و آگاه تحت رهبری مذهب‌ترین، عادل‌ترین و آگاه‌ترین انسان.

۲. شهادت با انگیزه‌ترین، با اخلاص‌ترین و با تقواترین نیروهای مؤمن به نظام اسلامی بوسیله عوامل نفوذی و فریب‌خورده جهان‌خواران همچون گروه فرقان از سالهای اول انقلاب؛ سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق (معروف به منافقین)، از سال ۱۳۶۰؛ گروه‌های الحادی مارکسیست؛ همچون کوموله و فدائیان خلق؛ و بویژه جنگ تحمیلی دولت بعثی عراق

ایران حاکم شد، هر چند اثرات مثبتی از جهت انسجام بیشتر نیروهای مدافع نظام در کسب آمادگی و توانایی برای مقابله با تهاجم فرهنگی داشت، اما آسیب پذیری نظام اسلامی را در مقابل برنامه‌های به اصطلاح «اصلاحات» ساخته و پرداخته غرب جهت جلوگیری از برخورداری جامعه از رشد و تعالی معنوی، مادی و فرهنگی، به اثبات رسانید^۱. این جو سیاسی فرصتی را برای عده‌ای که در کمین نشسته بودند به وجود آورد تا به جاه‌طلبی‌های خود برای تکیه بر قدرت و بهره‌برداری از آن جامه عمل پوشند و برای نیل به آن هدف، افراد شایسته و با تقوا را از دسترسی به مصادر قدرت و سیاست باز دارند؛ ارزشها را ضد ارزش جلوه دهند و فداکاریها و ایثارگریها را نادیده انگارند.

چه دردناک است که عظمت، رشادت و دلاوریهای رزمندگان در دوران دفاع مقدس با تحلیلهای ناشی از تصورات مادی و کوتاه‌نظرانه گروههای سیاسی تنزل کند و از هر گونه زلال معرفت بی بهره بماند. مسلماً کسی که نتواند اینها را به مثابه عظمت و عظمت را در جبهه خودی و دوست بشناسد و درک کند، قطعاً نمی‌تواند در دشمن شناسی نیز بصیرت و شناخت کافی داشته باشد. واقعیتی که با ذهن تنگ‌دلی و مادی سیاست‌بازان تحلیل گردد، به اندازه تحجرگرایی و ساده لوحی از فهم حقایق، بی بهره و موجب انحراف خواهد بود. لذا هر فکر و اندیشه‌ای بدون توجه به پیش نیاز آگاهیهای علمی و روان‌شناختی در تبیین مسایل فرهنگی، تربیتی و سیاسی، بی اثر و بی نتیجه خواهد بود و تحول و اصلاح اجتماعی علیرغم تظاهر مدعیان به اصلاح طلبی و حرکت و بسیج نیروهای اجتماعی، نازا و عقیم خواهد ماند.

تکالیفات این سلطه، تلخی‌ای را که از رفتار سیاسی گروهها و جریان‌های سیاسی و فرهنگی عده معدودی که با ارزشهای حیناسه دفاع مقدس و انقلاب در آن دوران برای تثبیت پایه‌های اقتدار خود احساس کردند

علیه ایران از شهریور ماه سال ۱۳۵۹؛ زمینه را از بسیاری از نیروهای ارزشمند شایسته مدیریت نظام اسلامی، خالی نمود. در پایان دوران دفاع مقدس، یکی از صحنه‌های آزمایش ایثار و فداکاری به فراموشی نسبی سپرده شد و رزمه‌های رفاه‌طلبی و پیشی گرفتن تخصص بر تعهد، زمینه را برای نفوذ و جایگزینی انسانهای بی تعهد و دنیاطلب فراهم نمود.

۱. اصلاحات حقیقی زمانی تحقق می‌یابد که با قبول واقعیتها و ارزشهای اجتماعی اصیل که به عنوان فرهنگ به نسلهای جامعه منتقل می‌شود، به تعمیق ارزشهای انسانی پرداخته شود، نه آنکه به مقابله با این ارزشها برخیزد.

کثر از تلخی زمان جنگ نمی‌دانند. همانطور که استفاده از دین و مذهب برای تثبیت پایه‌های اقتدار شخصی و گروهی محکوم و مذموم است، استفاده ابزاری از هر جریان حماسی دیگر به همان نسبت زشت و ناپایدار است.

چه تعداد عاشقان خدمتگزار در دامن حزبی پرورش یافته‌اند که به افتخارات فرهنگ و رفتار سیاسی اضافه کرده باشند؟ اگر خدمتگزار عاشقی هم تربیت شده باشد، احتمالاً خارج از مرام هنجارهای حزبی و گروهی است. خلاصه اینکه خودمحوری حزبی و گروهی، انسان را سودجو و منفعت طلب و حساس به آن بار می‌آورد؛ موجب جهالت فرد به «ناخودآگاه جمعی» و تجربه «شهودی» می‌گردد؛ کینه و دشمنی به غیر را در او نفوذ می‌کند و هر حقیقت و واقعیت خارجی دیگر را وهم و خیال می‌پندارد. گاهی حقیقت غیر از آن چیزی است که آگاهیهای ظاهری فرد بتواند آنها را در موضع واقعی خود بشناسد و درک کند.

آیا وقت آن نرسیده است که بعد از گذشت سالها از انقلاب شکوهمند اسلامی، تحول و رشد لازم در رفتار سیاسی ایجاد شود؟ آیا رفتارهایی که در دوران پس از دفاع مقدس در این مملکت بر مدیریت جامعه حاکم شد، نمونه بارز تحجرگرایی و بازگشت به دوران گذشته جاهلی (انقلابتم علی اعقابکم)^۱ نبود؟ کدام انسان منصف و با وجدانی تحجرگرایی را پیشرفت و توسعه می‌نامد؟ چه اشکالی وجود داشت که تحت تأثیر اخلاق سیاسی به شایستگی‌های طرف مقابل اعتراف می‌کردیم و پستهای خدمتگزاری را به شایستگان یکدیگر تقدیم می‌کردیم؟ چه سابقه‌ای از رفتار اخلاق سیاسی را در پرونده حزبی خود داریم که در پیشگاه این ملت بزرگوار رو سفید باشیم و به آن افتخار کنیم؟ نمی‌خواهیم بگوییم تنگ نظری و کوتاه بینی‌ها باعث شد که به دست خود، عاشقان خدمت را منزوی و خانه نشین کنیم و مطمئناً

۱. و ما مُحَمَّد إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ. و نیست محمد (ص) مگر پیامبری که پیامبرانی پیش از او بگذشتند پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب بر می‌گردید (عمران، آیه ۱۴۲).

عقب گرد به گذشته جاهلی. مصداق ارتجاع است که مشکل اصلی هر انقلاب است: ارتجاع فکری، ارتجاع

فرهنگی، ارتجاع مدیریتی و اداری، ارتجاع اقتصادی، ارتجاع سیاسی، ارتجاع تربیتی و...

از آنها بی اطلاع و بی خبر نیستیم؛ همه آنها از دوستان و یاران قدیم هستند.

در یک نظام ارزشی، هرکس مسؤول خوب و بد رفتار خویش است و لذا نباید از طریق جریانه‌های سیاسی برای اهداف و منافع حزبی، به آدم‌های آلوده، مجرم و فرصت طلب پناه داد. اصلاح بستر مدیریت نظام از انحراف محقق نخواهد شد مگر آنکه توصیه امام (ره)؛ در مورد واگذاری پستها و امور مهمه مملکت از جمله فرهنگ جامعه به کسانی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی داشته و دارند و خود را در پناه جریانات مختلف سیاسی مبرا از هر پیگردی نمی‌بینند؛ اجرا شود. با اطمینان می‌توان گفت اگر کار اصلی صورت نگیرد، صرفاً با تشکیل کنفرانس و جلسه، استفاده از کارشناسان و مشاوران و عملکرد صوری فرهنگی، نه می‌توان مشکلات فرهنگی جامعه را حل کرد، نه عدالت اجتماعی را مستقر نمود؛ نه عاشقان انقلاب را برای خدمت و ارائه بهره معنوی به نظام اسلامی برگزید؛ و نه سردی و جمود جوانان را برطرف کرد. با رفتارهای سطحی نمی‌توان انتظار آسایش و امنیت داشت. لازم است مسؤولان، توصیه‌های امام (ره) را در منشور حوزه و روحانیت آویزه گوش قرار دهند که با بهره‌گیری از نام دین، دنیای نامحرم را با لطف و مرحمت خود آباد نکنند. مباد آنکه آرمانهای امام شهیدان در سوداگری بازار سیاست بازان بی تقوا غریب و تنها بماند.

بیان موضوع و مفاهیم پایه

علم مدیریت همانند علم روان‌شناسی چه در نظریه و چه در عمل با شناخت موضوع قابل بررسی و تحلیل است. محقق سعی می‌کند حقایق علمی را بر اساس موضوع بیان و از ذهنیتی خود ساخته و شخصی که بر تجارب فردی استوار است، اجتناب نماید. فرضاً اگر موضوع علم در مدیریت انسان باشد و انسان تنها ماهیتی "مادی" داشته باشد، بنابراین مدیر و روان‌شناس در روش و نظریه و عمل ضرورتاً باید یک "ماتریالیست" تمام عیار باشد. در این نگرش علمی مقوله‌هایی بنام اخلاق، روان، مذهب و ... دیگر حقایق علمی نیستند و در حیطه علم نمی‌گنجند.

اگر انسان حقیقت و هویتی از خود نداشته و خصوصیات او برآمده از خصوصیات جامعه او باشد، بنابراین جامعه نسبت به انسان اصالت دارد و خصوصیات و خلیات فرد مستقیماً از طریق ارزشها و خصوصیات اجتماعی کسب می‌شود و جامعه انسان ساز است و انسان هیچ جوهره‌ای در جهت تغییر سرنوشت خود ندارد. لذا محقق در نگرش و عمل قبل از اینکه یک روان‌شناس یا یک مدیر باشد باید "جامعه‌شناس" باشد.

اگر حقیقت رفتاری انسان را مجموعه‌ای از انگیزه‌های اقتصادی تشکیل دهد و اگر منشأ رفتار را انگیزه‌های اقتصادی تعیین کند، محقق قبل از هر چیز باید "اقتصاددان" توانایی باشد؛ در نتیجه هرکسی که اقتصاددان تر است هویت و انگیزه‌های انسان را بهتر و کاملتر درک می‌کند. تنها اقتصاددانان هستند که می‌توانند تعبیر و تفسیر واقعی را از سازوکار رفتار ارائه دهند و آنها هستند که می‌توانند در مدیریت اثر بخش، بیشترین نقش را ایفا نمایند. در این خصوص توسعه اقتصادی می‌تواند انتظارات اجتماعی و فردی را برآورده سازد؛ در این صورت اجرای عدالت امری تبعی و دست دوم است.

اگر حقیقت انسان را مجموعه‌ای از نیازهای جسمی و روانی، بدون هدف و زمینه و جهت جوهری تشکیل دهد و غایت و نهایت، پاسخگویی به نیازهای انسان باشد محقق باید "اومانیستی" فکر و عمل کند، و تنها به خواسته‌ها و نیازهای انسان به عنوان محور هر تغییر و تحول فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توجه نماید.

اگر انسان ماهیتی فلسفی دارد و بنا به ماهیت تفکر و اندیشه، موجودی فلسفی است، محقق در نگاه علمی خود بایستی یک فیلسوف باشد.

اگر انرژی و نیازهای جنسی منشأ هر انگیزه و رفتاری بوده و نیازهای جنسی در انسان اصیل باشد، مطابق با شناخت موضوع علم، محقق باید پیرو مکتب "سکسوالیته" فرویدسم بوده و اعتقادی جز این را در بررسی و روش علمی خود مد نظر نداشته باشد. بنابراین هر محقق بایستی به این نکته اساسی توجه نماید که کدامیک از مفاهیم ذکر شده اساس و پایه جوهری انسان در رفتار اوست، سپس آنرا به عنوان موضوع علمی قرار داده و مفاهیم علمی خود را تبیین نماید...

اگر هیچ کدام از این مفاهیم نتوانند حقیقت انسان را تبیین نمایند و بحث در خصوص ماهیت و

چگونگی رفتار، یک بحث غیر ضروری باشد و یا اصولاً جوهره‌ای ثابت برای انسان غیر قابل فرض باشد و یا اصلاً حقایق علمی جز پندار و توهم چیز دیگری نباشند و هر کس با هر گونه اندیشه‌ای بتواند درست و صحیح فکر کند و برداشت شخصی هر فرد مطابق با حقیقت علمی او باشد، آنگاه ذهنیت محقق بر هر حقیقت علمی دیگر تقدم پیدا می‌کند و اندیشه او عین حقیقت علمی او خواهد بود! گر چه ممکن است این نگرش در برخورد با حقایق علمی، ضد علم و منطق به نظر برسد و پذیرش افکار متنوع و ادراکات شخصی در یک محیط آکادمیک برای هر محقق غیر قابل قبول باشد، اما عملاً چنین روندی در جهان علم هنوز وجود دارد و علوم انسانی از آسیب این نوع تفکر در جهان علم در امان نیست.

هیچ محقق به دنبال آن نیست که مفاهیم علمی خود را طوری بیان نماید که با افکار و عقاید علمی دیگران تصادم داشته باشد بلکه او تلاش می‌کند دیگران را در پذیرش افکار خود همسو و هم عقیده نماید، لذا تمام مکاتب و تفکرات علمی که به صورت واقعیت‌های متکثر در روشهای علمی پدیدار گشته‌اند نمی‌توانند مبنای علمی برای سایر محققین واقع شوند؛ زیرا هر علمی دارای حقیقتی واحد است نه متکثر. بنابراین علم باید جنبه مکانی و جهانی داشته باشد تا بتواند در هر زمان و مکانی در نزد دیگران مقبولیت پیدا کند. علوم کمی مانند ریاضیات نیز از چنین ماهیتی برخوردار می‌باشند.

بعضی ممکن است اینگونه تصور نمایند که اعتقاد به «پلورالیسم»، «تکثر در حقیقت» یا «عدم وجود حقیقت واحد»، در حوزه اندیشه علمی، پدیده‌ای کهنه، قدیمی و «پایان یافته» است؛ چون در دوران قبل از افلاطون، سوفسطاییان که تفکری متحجرانه و کلیشه‌ای داشتند جستجوی کشف حقیقت را ضروری نمی‌دانستند و با شیوه سفسطه^۱ به جدال با هر ادعا و حتی هر حقیقتی می‌رفتند. بعدها افلاطون توانست با روش منطقی آنها را از صحنه خارج نماید. اما امروز در دنیای علم نیز (بنا به مطالبی که در مباحث آینده خواهد آمد) نوعی تفکر و اندیشه سوفسطایی در محافل علمی، اجتماعی و سیاسی جریان دارد و شاخه‌های علوم انسانی رفتار و اسیر این نوع تفکر می‌باشند^۲. یافته‌های غیر حقیقی! منشأ بسیاری مشکلات در

۱. سوفیسم Sophisme فن جدل که به عنوان یک علم و هنر برای مجاب کردن طرف مقابل بکار می‌رفت.

۲. به عنوان مثال، بعضی مباحث در زمینه روانشناسی و مدیریت، مطرح می‌شود، بعضاً نیز ترجمه و در جامعه

پیش‌بینی‌های قضایای علمی در حیات اجتماعی و سیاسی گردیده، دور تسلسل باطل را در مفاهیم علمی به وجود آورده و رویکردهای متفاوتی را در حوزه اندیشه علمی ایجاد کرده است. امروزه مسائل آکادمیک و اجتماعی، بیش از آنچه تابع علم و حقایق باشد تابع و مرعوب قدرت و فرهنگ غالب است. در صورتی که اگر علم به عنوان یک «حقیقت واحد» مطرح می‌شد، قدرت نمی‌توانست به راحتی و سهولت آنرا مقهور خود سازد و به سادگی در دست صاحبان قدرت قرار دهد.

در بسیاری از مقالات علمی، از یک موضوع، نتایج متنوع و بعضاً متضادی گرفته شده است. اگر تمام آنها بطور یکسان حقیقت داشته باشند، تناقض ایجاد می‌شود و مسلماً بیشتر علمای علوم رفتاری و تجربی نمی‌توانند احتمال چنین تضاد و کثرتی را در حوزه اندیشه علمی فرض نمایند. متأسفانه، چنین حادثه‌ای یعنی اصالت دادن و مقدم دانستن ذهن بر حقایق علمی، هزینه گزافی را به دنیای علم تحمیل نموده و می‌نماید. بحرانی که در قرن اخیر در روان‌شناسی، علوم رفتاری و به تبع آن مدیریت با رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد و مزاحم در مقالات و تألیفات علمی بر اساس حاکم بودن جبرگرایی اتفاق افتاده و بسیاری را نیز مقهور خود ساخته است. بنابراین می‌توان ادعا نمود که اثربخشی اینچنین مفاهیم علمی جای سؤال است. لذا امروزه، در برخورد ایدئولوژی‌ها و مکاتب و ایسم‌های مختلف و متنوع، تفکری قدرت خود را بر جهان ضعیفان تحکم می‌بخشد و علم را اسیر مرزهای قدرت می‌کند و فرهنگهای دیگر را مرعوب و وابسته به آن نظامها قرار می‌دهد، که از پایگاه قدرت مادی و امکانات تبلیغاتی برخوردار می‌باشد، تفکری که قدرت، تنها مبلغ آن برای استفاده از گرایشات سوء و غفلت بشر می‌باشد. لذا تجربه نشان داده است یک جامعه بدون تحول انفسی و بدون تمسک به قدرت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قادر به مقابله با فرهنگ مسلط که قدرت مادی از خارج بر او تحمیل می‌کند، نخواهد بود.

دانشگاهی نیز تدریس می‌شود که هیچ پایه و اساسی ندارد. به عنوان مثال زمانی با تکیه بر تحقیقات به اصطلاح علمی مطرح شد که قشر خاکستری رنگ مغز سیاهپوستان از مغز سفید پوستان کمتر است تا بدینوسیله اهداف نژاد پرستانه را تثبیت کنند.

روش تحقیق - بهره‌گیری از تجربه‌ی شهودی و انفسی

مدیر همچون روان‌شناس برای راهیابی به دنیای رؤیاهای، الهامات و تجربیات معنوی و اشراقی و حالات معنوی و غیر مادی مراجعان، بدون هرگونه پیش‌داوری و جهت‌گیری قبلی در ارزیابی شخصیت آنان، علاوه بر تجربه‌ی حسی و تجربه‌ی آفاقی نیازمند تجربه‌ی انفسی و شهودی نیز می‌باشد. تجربه‌ی انفسی، نیازمند داشتن تحلیل روشن و ذهنی دقیق و درست از دنیای درونی خود، می‌باشد. یک روان‌شناس تجربی معمولاً در تشخیص رفتار بهنجار از رفتار نابهنجار و یا بررسی حالات روانی بیمارگونه مراجعان، بر اساس معیار قیاس به نفس رفتار می‌نماید که در این تشخیص، ممکن است چیزی را به دیگران نسبت دهد که حقیقت نفسی نداشته باشد. همانطور که امروزه بعضی از روان‌شناسان به همین علت، در تحلیل روان‌شناختی بسیاری از نوابغ و حتی پیامبران، مرتکب خطاهای فاحشی شده‌اند. آنها از طریق معیار قیاس به نفس، کمالات و نقایص دیگران را ارزیابی می‌نمایند. لذا، در مورد مراجعان، قدرت تشخیص بیماریها و شیوه‌های درمانی آنها از ضریب اطمینان بالایی برخوردار نبوده و گاهی تحلیل و القای درمانی موجب بروز مشکلات بیشتری در امر درمان نیز می‌گردد.

مطالعه، تجربه و تفکر دقیق در حالات درونی خود انسان موجب شناسایی مستقیم و ادراک دریافت‌های شهودی می‌گردد و به شناخت و معلوماتی ورای ادراکات حسی دسترسی پیدا می‌کند و سپس از راه قیاس به نفس می‌تواند به حالات درونی دیگران آگاهی حاصل نماید؛ چنانکه در احوالات بسیاری از علما آمده است. به عنوان مثال به دو مورد از این مصادیق اشاره می‌شود.

مصادیقی از تجربه‌ی شهودی و انفسی

- احوالات یونگ

در احوالات یونگ آمده است که قبل از سال ۱۹۲۱ میلادی در دورانی حالات و کیفیت روانی خود را به سرگردانی و شک و تردید درونی توصیف می‌نمود. او دریافت که قادر به ارزیابی حالات دیگران نیست، لذا از تدریس در دانشگاه استعفا داد؛ زیرا احساس می‌کرد به لحاظ داشتن چنین حالتی که ناشی از عدم آرامش روانی و درونی است، اگر به قضاوت و

تحلیل مفاهیم روان‌شناسی بیردازد، حق مطلب را ادا نکرده است و منصفانه نیست در حالتی که وضعیت ذهنی‌اش مغشوش و غیر متجانس شده است به دانشجویان درس بدهد. زیرا او به خوبی دریافته بود که حالات مغشوش او بر مراجعان و دانشجویانش تأثیر منفی می‌گذارد. زمانی که یونگ برخی از دیدگاهها و افکار خود را نزد دوستان خود افشا نمود، با تمسخر و خصومت آنها روبرو شد. او معلوماتی آموخته بود که برای دیگر دانش‌آموزان بیگانه و نا آشنا بود و آنها قادر به فهم این مطالب نبودند. فکر می‌کردند او شیادی است که این فرضیه‌ها و نظریات را از تورات بر اساس برداشتهای خودش می‌بافد. لذا یونگ احساس بیگانگی و عدم همگونی با دنیای پیرامون خود داشت و ناچار به دنیای درونش پناه برد. انزوا و گوشه نشینی اختیار کرد و از هرگونه فعالیت اجتماعی و علمی، به اراده و تصمیم خود، کناره‌گیری کرد.

این وضعیت معمولاً برای کسانی که در ابتدای مسیر تکامل روحی هستند بسیار شکننده و خردکننده است و در اولین نقطه‌ی بروز چنین احساسی، از حرکت و تحول باز می‌مانند تا از طرف دیگران متهم به "شخصیت غیر معمولی و اجتماع ستیزی" نگردند. انسانهایی که دارای چنان قدرت و خلق و خویی نیستند که بتوانند انزوا و خلوت را بر تأیید دیگران ترجیح دهند؛ دچار کسالت و یأس می‌شوند.

اغلب در این مرز، افراد به لحاظ ناپختگی و نابالغی روانی و عدم تحلیل صحیح مسائل، علیرغم داشتن هوش سرشار و نبوغ، دچار یأس و نومیدی شده و زمانی که تحمل انزوا و شکست و عدم اقبال عمومی را نداشته باشند، انسانهایی می‌شوند روان‌نژند و پرخاشگر و زندگی خود را در غربت و بی‌جهتی و انتظار تأیید از طرف دیگران تلف می‌کنند.^۱

اینجا مرز آن تحول و انقلاب روحی است که عده‌ای استثنایی و غیر معمولی همچون یونگ را قادر به گذر از آن می‌کند. این استثنا مهم‌ترین مرز بین نوابغ تأثیرگذار در حیات اجتماعی، سیاسی، علمی... از مدعیان غیر حقیقی است که پایه شهرت خود را بر

۱. اقتباس از هال، کالوین اس؛ نوردبای، ورنون جی «مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ»، ترجمه محمد حسین مقبل، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم تهران، سال ۱۳۷۵، ص ۱۰.

استفاده سوء از گرایش‌ها و احساسات زودگذر و جاهلانه زمانه خود استوار کرده‌اند و از فرصتی که شرایط موجود جهت کسب قدرت و شهرت فراهم می‌آورد، استفاده می‌کنند. یونگ معتقد بود انسان در مطالعه حیات انفسی بایستی قادر به تبدیل ظلمتها به نور باشد و بودن و شدن را اینگونه معنی می‌کرد: "زمانی "بودن" معنا پیدا می‌کند که انسان بتواند ظلمتها را تبدیل به نور کند." تاریکی و جهالت را به روشنایی و آگاهی تبدیل کند؛ به عبارتی، بودن و وجود داشتن مقوله‌هایی هستند که با نور بخشیدن معنا پیدا می‌کنند.^۲ یونگ حتی زمانی که در اوج شهرت و مقام علمی بود، در بین یاران خود احساس تنهایی و انزوا می‌کرد، او در آن زمان در خاطرات خود می‌نویسد: "امروز من به همان اندازه منزوی هستم، که در گذشته بوده‌ام."^۳ مشابه چنین وضعیت و انقلاب روحی برای امام محمد غزالی نیز اتفاق افتاده است.

۱- احوالات امام محمد غزالی

زمانی که شهرت علمی امام محمد غزالی بسیاری را شیفته خود ساخته بود و از هر سو برای کسب معرفت آهنگ او می‌نمودند و زمانی که در کانون توجه مریدان خود بود، او احساس دیگری از خود داشت. او دریافته بود که میان خود و درونش درگیر است و احساس آرامش نمی‌کند زیرا به خوبی دریافته بود در ورای ظواهری که برای عده‌ای فریبنده و جذاب است، حقیقت و باطن غیر ملموسی وجود دارد که درک آن برای اهل ظاهر مشکل و سخت است. لذا دنیای اهل ظاهر و صورت را رها کرد و از بغداد خارج شد؛ برای مدتی از انظار دیگران غایب و خلوت و انزوا را انتخاب کرد. احساس او این بود که از نظر انفسی به حد ثبات و آرامش نرسیده است و خطر آن وجود دارد این حالت روانی بر او چیره گردد و موجب آن گردد که تمایلات دنیایی، او را به مقام طلبی، جاه‌طلبی و خودخواهی سوق دهد.^۴

۱. شاید او در فطرت خود به آیه "...الذین آمنوا یخرجونهم من الظلمات الی النور..." اشاره می‌کرد.

۲. «مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ»، ص ۳۲. ۳. همان، ص ۸.

۴. هر فردی بدون آنکه به تجربه انفسی رسیده باشد، موقعیت اجتماعی و سیاسی بدست آورد، کم‌کم و به مرور زمان اگوستتر پس‌م او به سوی گرایش‌ها و خودخواهانه سوق پیدا می‌کند و در تماس با قدرت، تقویت شده و بدون آنکه خود بدان آگاه باشد برای حفظ موقعیت به تشکیل باندهای قدرت برای بقای خود دست می‌زند تا با ایجاد رعب و وحشت در

ترسم این تن که حایل است بر جانم سقط کند کودک عزیز روانم
او خوف آن داشت که این حالات به مریدانش نیز سرایت نماید. لذا سکوت و گمنامی را اختیار نمود و تدریس را (علیرغم اقبال فراوان از سوی مریدان) رها نمود. او پس از ده سال غیبت و اختفا از انظار به تجربه‌ای عمیق، جذاب و دل‌انگیز دست یافت و توانست از رهگذر همین انزوا و گوشه‌گیری به ساحل امنیت و آرامش روحی و روانی برسد و بر معارفی دست یابد که از طریق مدرسه، درس و کتاب دست یافتنی نیست.^۱ در میخانه گشایید به رویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم (امام خمینی ره)

بنابراین لازم است روان‌شناس و به تبع آن مدیر و کارگزار نظام، از جنبه تجربه انفسی خود نوسانها و تحولات روحی و روانی را پشت سر گذاشته باشد و به ساحل امن و آرامش رسیده باشد و نفس خود را با لایمات و رنجهای اجتماعی صیقل زده باشد و از گرایشهای خودخواهانه به پاکی نفس رسیده باشد تا آنگاه از لذتهای عارضی و زودگذر به لذتهای عرفانی و شهودی پایدار برسد و مجذوب شیرینی قدرت و مقام نشود.

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت ندانی

در همین راستا، هر که بخواهد راه درمان و اصلاح رفتار فردی، سیاسی و اجتماعی را ارائه دهد ناگزیر است قوانین حاکم بر روان را از جنبه آفاقی و شهودی بشناسد؛ زیرا رفتار انسان تنها تحت تأثیر برآیند قوانین حاکم بر رفتار عارضی ظهور و بروز نمی‌کند بلکه امکان بروز احساسات و عواطف و رفتار، ریشه در خواص جوهری درونی دارد. هر کس بخواهد بدون توجه به عملکرد این انرژی روانی، رفتاری را تحلیل نماید، توصیف او از شخصیت انسان ناقص خواهد بود. عدم آگاهی از قوانین حاکم بر رفتار موجب کج فهمی و کج روی در علم روان شناسی و علوم انسانی می‌گردد، لذا هر روشی در وعظ و ارشاد و نصیحت و اندرز بدون آگاهیهای علمی از این اصول و مبانی، نازا و عقیم خواهد بود. بهترین مثال عملی این

دیگران بتواند موقعیت اجتماعی خود را حفظ نماید. لذا واگذاری قدرت به چنین فردی، بدون ترکیه و کسب تجربه

انفسی، موجب پیدا شدن حس دیکتاتوری و تقویت رفتار ماکیاولیستی می‌شود.

۱. عبدالکریم عثمان، «روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی» ترجمه سید محمد باقر حجتی، نشر

فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۵، ص ۳.

نگاهی معرفت‌شناسانه باشد، بیشتر پیروی از عوام بوده و در بسیاری از موارد نواخ را متهم به رفتار بیمارگونه می‌نمایند.

مرحوم دکتر شریعتی در کتاب کویر، در خصوص نوع نقد علمی افکار او از سوی اینگونه دانشمندان آکادمیک بیان می‌دارد که جامعه‌شناسان و روانکاوان در آینده خواهند گفت:

“گاه ایشان احساسی و شعری هستند و گاه منطقی و استدلالی. گاهی درون‌گرا و گاه برون‌گرا. نویسنده‌ای است که فاقد “خودآگاهی اجتماعی” و فکری است. هرگاه واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی او را به بن‌بست می‌رساند دچار منفی‌گرایی و خودگریزی‌های افراطی و انزواطلبی‌های انحرافی می‌شود، در او نومی‌دی، تلخ‌اندیشی، بدبینی و خیالپردازی شکل می‌گیرد و نویسنده‌ای رؤیایی و با گرایش‌های ذهنی انتزاعی و شخصیتی عارف‌گونه می‌شود. گاه ایده‌آل‌گرا و گاه واقع‌گرا، گاه توصیفی و گاه تحلیلی، گاه فلسفی و گاه عرفانی، گاه سیاسی و مسؤول و گاه منزوی و مأیوس. شخصیتی است غرق تفکرات تنهایی که در انزوای دردمندانه‌اش برای گریز از واقعیت در رؤیاها و در اندیشه اتوپیای افلاطونی غوطه‌ور می‌شود و غرق در تفکرات تنهایی به انتظار اسطوره خیالی خود به وجد می‌آید، و گاه همچون شخصیتی عصیانگر، خشن و بیرحم، پریشان می‌شود. روانکاوان همچنین خواهند گفت:

چنانکه از نوشته‌های او پیدا است، نویسنده دارای عقده‌های روانی و تمایلات سرکوفته‌ای است که تضادی عمیق در پیکره روانی و شخصیت و عواطف او پدید آورده است، که ناشی از محیط تربیتی گذشته اوست. همچنانکه از تاریخچه زندگی او برمی‌آید در محیط بی‌آب و علفی مانند کویر نمک به دنیا آمده و از طرفی از جانب مادر به طبقه ملاک و فئودال روستایی و از جانب پدر به خانواده علمای روحانی وابسته است که این هر دو طبقه در عصر جدید رو به زوال و ورشکستگی رفته‌اند و متلاشی شده‌اند. چون از نظر مادی و معنوی و حیثیات اجتماعی برخوردار و مرفه می‌زیسته است، این ناکامی خانوادگی و اجتماعی موجب تزلزل و فرو ریختن خصوصیات شخصیتی و در نتیجه عقده دیگری در او به وجود آمده است. سپس از کویر ایران به پاریس رفته و احساس فاصله این دو دنیا (که دنیای او و دنیای دیگران است) در او عقده سومی را منعقد کرده است. پس از پایان تحصیلات عالی در دانشگاه سوربن فرانسه، و بعد از همه

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی مقوله و سیر انفسی در مصیبت نامه عطار آمده است که سالک بعد از کشف و شهود، می‌تواند به کشف طبیعت و مظاهر تمدن دسترسی پیدا کند و از طریق کشف خود و خودشناسی با رمز و رموز کائنات آگاهی و شناخت پیدا می‌کند و با آن هماهنگ می‌شود؛^۱ که: معرفة النفس انفع المعارف^۲

ذات نیافته از هستی، بخش کی تواند که شود هستی بخش

از نظر تجربه آفاقی نیز روان‌شناس باید تجربه‌ای عمیق از دنیای پیرامون خود داشته، با مظاهر طبیعی رابطه عاطفی پیدا کند و در دنیای اسرار آمیز پرندگان و خزندگان و سایر موجودات، غرق و رنجها و مشقتهای زندگی را با گوشت و پوست خود لمس کرده باشد؛ معنی خیر و شر، نیکی و بدی و سعادت و شقاوت را با تار و بود وجودی خود تجربه و حس کرده باشد و در بنیاد و اساس کائنات به این فلسفه برسد که همه چیز بر وفق مراد نیست؛^۳ این فلسفه را در باید که قوانین حاکم بر هستی، منطبق با ادراک ظاهری و صوری او نیست ولی می‌تواند علیرغم تمام حوادث تلخ و شیرین، شاد زندگی کند.^۴

بنابراین، روان‌شناس از باب شناخت عارضی خود قادر نخواهد بود مرز بین سلامت و بیماری را دقیقاً تشخیص دهد. اتکای اکثر محققان علوم رفتاری در تعیین وجه افتراق و تشخیص رفتار بهنجار از نابهنجار بر محفوظات حسی و تجربی آنها می‌باشد، به همین علت قادر به رفع کسالت‌ها از زندگی فردی و اجتماعی انسانها نمی‌باشند. شناخت و آگاهی مبتنی بر محفوظات و اطلاعات شخصی و کلیشه‌ای هیچ ارتباطی با اصل کتاب معرفت و جوهره وجودی انسان ندارد. در حقیقت، مطالب آموخته شده وهمیات و حدسیات علمی است تا حقایق علمی. روان‌شناسان تجربی، با این شرایط، در اصول بیشتر عوام زده هستند تا دانشمندی مطلع و آگاه به خصوصیات و کارکرد ماهیت روان. تفسیر و نقد و روش تحلیلی روان‌شناسان تجربی از آثار علمی نواخ بزرگ نیز به جای اینکه با

۱. سیر روانشناسی در غرب، ص ۱۷.

۲. آمدی، عبدالواحد «هرالحکم و درالکلم» امام علی(ع)؛ صمدی آملی «معرفت نفس».

۳. رگد مبنای روانشناسی تحلیلی یونگ، ص ۹.

۴. بیماریهای روحی و روانی اکثراً از باب نگاه ظاهری به هستی و جهان پدید می‌آید. راه شاد زیستن از طریق نگاه با معرفت به جهان است. لذا رفتار درمانی بدون توجه به تعبیر در معرفت - که روانشناسان و روانشناسان تجربی برای

درمان مراجعین خود اعمال می‌کنند، کاری ناقص و ناکافی است.

پیش آمده‌ای جانگاہ و تن گاه که یک خروار عقده به جانش ریخته، در ایران به مقام معلم دیکته و فارسی و انشای دبیرستان کشاورزی در روستای طرق مشغول خدمت می‌گردد، این عقده چهارم یا چهلمی در او ایجاد کرده... بعد در ضمن برخوردها چشمش به یکی دو عدد از این روانکاوان رایج مملکتی، متخصصان مونثاژ شده و ترجمه‌ای پسیکانالیزم فرویدی منش وطن افتاده، تمام عقده سرکوب شده‌اش بناگاه در حلقومش گره خورده است. عقده، کینه و نفرت و بدبینی از همه این ناکامیها دردها، رنجها و بدبختیها... خلاصه آنکه خواهند گفت بین هیچکدام از شخصیت‌های عارضی وحدت و یگانگی مشاهده نمی‌گردد. خلاصه همه جور است و هیچ جور نیست.^۱

لذا تحلیل و نقد افکار افراد استثنایی بر اساس مفاهیم کلیشه‌ای و رایج علمی بدون درک احساسات و عواطف ناشناخته درونی آنها برای کسانی که دریافته‌ای علمی آنها بر اساس مفاهیم تجربی و کلیشه‌ای است، نمی‌تواند بیان‌کننده حقیقت باشد و استناد آنها دارای نقص اساسی است. دکتر شریعتی به خوبی می‌دانست که سطحی‌نگری و نگاه عوامانه و کلیشه‌ای علمای جبری، او را به چنین نقدی خواهند کشید. زیرا او همچون اسلاف بزرگ تاریخ بایستی گمنامی، تنهایی، طرد و تکفیر شدن را همزاد روح بزرگ خود سازد.

اگر لا دیروز جزم‌گرایی، انجماد و تحجرگرایی کلیسا، منادی حقیقت را به پای مصلحت‌اندیشی ذبح می‌کرد و خودخواهی در زیر نقاب دروغین مذهب چهره حقیقی به خود می‌گرفت، امروز سکولاریسم- مکتب اصالت دنیا- و جزم‌گرایی تجربی کاری قبیح‌تر را با اندیشه‌های حرکت آفرین خواهد کرد. بعید نیست که عمیق‌ترین مفاهیم بشری مانند اخلاق، هنر، مذهب، عشق، فلسفه و عرفان کلمات نامأنوس و بیگانه در فرهنگ علمی جبرگرایان باشد. برای نقد دیگران، آگاهی از استراتژی‌های آنان لازم است.

بسیاری از انسان‌های استثنایی که در کسب معرفت به درجاتی از مقامات علمی در حیات فکری و اجتماعی دست یافته‌اند از دیدگاه کسانی که در آنها چنین تکاملی پیدا نشده است و انسان را بی‌اصل و ریشه می‌دانند،

۱. احتمالاً بر اساس فهرست تشخیصی دی - اس - ام فور DSM-4 روانپزشکان برای ایدان حداقل تشخیص اختلال

شخصیت از نوع اسکیزوتید خواهند داد!!!

به عنوان موجودات خارق‌العاده‌ای مطرح می‌شوند که تحلیل و درک آنها مشکل است و در مواردی که از تحلیل شخصیت آنها عاجز می‌مانند آنها را ابله و پیچیده می‌پندارند. از نظر بسیاری از روان‌پزشکان و روان‌شناسان بمانند بیماران روان نژند به آنها نگریسته می‌شود و ممکن است حکم به بستری شدن آنها در بیمارستان روانی بدهند. اگر در نگاه خود احساسات عرفانی و فلسفی به پدیده‌های هستی داشته باشد به عنوان فردی بیمار و روان پریش در نزد صاحبان تخصص محسوب می‌شود که گاهی نیز این نظریات دستاویزی برای صاحبان قدرت و سیاست می‌شود.^۱ لذا این تناقض اساسی در رویه علمی بایستی بطور جدی مورد نقد و تحلیل علمی قرار گیرد تا وجهه، آبرو و حیثیت افراد بی‌جهت مورد تعرض قرار نگیرد؛ متأسفانه اینگونه متخصصان در پیکره قدرت نظام اسلامی نیز دارای نفوذ می‌باشند.

از جمله مباحث عمیقی که مورد اظهار نظر روانشناسان، جامعه‌شناسان، فلاسفه، متکلمان و عرفا واقع گردیده و توانسته‌اند تفسیر درستی از آن ارائه دهند موضوع «وحی» و «پیامبری» است. تعریف همه آنها ناقص است. تنها تعریف خداوند و پیامبر است که حقیقی است زیرا پیامبر تنها کسی است که خود آنرا تجربه کرده است. قرآن کریم وحی را ارتباط واقعی، روحانی و کاملاً استثنایی تعریف می‌کند که قابل تجربه برای هیچکس جز پیامبر الهی باشد. وحی با همه حالات دیگر متفاوت است. برخلاف نظر برخی روانشناسان، جامعه‌شناسان و سایرین که خواسته‌اند از آن تفسیری مادی ارائه دهند:

وحی یک تجربه روانی-بشری از یک الهام معنوی نیست؛ برداشت شخصی پیامبر از مکاشفه عرفانی او نیست؛ وحی از نوع ارتباطات کاهنانه و کهنات نیست. از نوع تأثیرگذاری نیروهای غیر عادی (مثل جن) بر انسان نیست. قرآن سخنان، افکار، تعالیم و برداشتهای شخصی پیامبر نیست. حتی نحوه تفسیر و تعبیر آن نیز کار پیامبر نیست. الفاظ

۱. همانند آنچه بر سر ادواردو فرزند رئیس کارخانه فیات ایتالیا آمد. او که به اسلام گرویده بود و در ایران به دیدار امام

خمینی (ره) نیز شرفیاب شده بود به خاطر عقیده‌اش به اسلام و قبل از مرگ مشکوک، مدتی را در بیمارستان روانی

گذرانده بود (به نقل از یک برنامه مستند از سیمای جمهوری اسلامی ایران) با ساخاروف دانشمند روسی که پایان

عمر را به حالت تبعید در اردوگاهی در سبیری گذراند.

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
فرآن هم نازل شده است و تحت تأثیر خیالات و احساسات شخصی پیامبر نیست.
پیامبری محصول تمرین پیامبر نیست؛ چون فعل بشری نیست. یک نوع مهارت، نبوغ و
تجربه بشری نیست. یک هیجان عصبی و اختلال روانی نیست. حدیث نفس و گفتگو با
خود نیست. حالات شاعرانه و خلسه عارفانه بشری نیست. اینها مباحثی است که برای
هر کدام از آنها، تفسیرهای مادی و تئوریهایی از طرف بعضی دانشمندان غربی آورده
شده است.

بنابراین، با تحلیلهای روانشناختی و جامعه‌شناختی نمی‌توان این حالات را شناخت.
آنها که منشأ بشری برای وحی قائلند، چنین تحلیلهایی را ارائه می‌دهند. می‌توان آثار
اجتماعی و روانی آنها را تحلیل نمود اما منشأ وحی را نمی‌توان تحلیل روانشناختی و جامعه‌شناختی
کرده چون وحی منشأ بشری ندارد.

پیامبر مخاطب قرار می‌گرفت؛ از طرف خداوند به او دستوراتی داده می‌شد
چیزهای بطور ناگهانی به او الهام می‌شد که در تمام عمر نمی‌دانست، نشنیده بود و در
فکر او خطور نکرده بود. گاهی منتظر وحی بود و وحی نمی‌آمد و گاهی منتظر نبود و
وحی نازل می‌شد.

در مورد تلاش انسانها برای درک حقایق آنچنانکه هست، البته ممکن است این پرسش
پیش آید که چگونه همه علمای علوم مدیریت، روانشناسی و سایر علوم انسانی می‌توانند همانند یونگ و
فراای و... مدعی از عمر خود را به انزوا و سیر عالم انفسی بپردازند؟ آیا این لازم یا ممکن است؟ در پاسخ
باید به این نکته توجه نمود آنان که قصد ایجاد تغییر در جامعه و در احوالات انسانها دارند باید خود تا
بیشترین حد ممکن این عوالم را درک کرده باشند و این رشد را کرده باشند و الا به میزانی که از این عوالم
بیگانه باشند، خود و دیگران را به گمراهی و بدبختی سوق می‌دهند.

امروزه، مدیریت بعنوان یکی از مقوله‌های علمی و فنی اساسی و کار ساز در جوامع
انسانی نقش فزاینده‌ای در پیشبرد و بهبود اداره امور بشر به عهده دارد. دانش مدیریت
نوعی بگونه‌ای است که با وجود جنبه‌های نظری ناب، مشعر بر افکار و اندیشه‌ها و
فرهنگ نظریه‌پردازان خود می‌باشد. در این بیان، تدوین یک نظام مدیریتی با هویتی مستقل در
پرتو تعالیم انسان ساز اسلام، بگونه‌ای که با الهام از اصول و ارزشهای اسلامی بستر حیات دنیوی آدمی را برای

رسیدن به تکامل واقعی و دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی که سر خلافت و رسالت حیات اوست هموار سازد، از
اهم وظایف دانشمندان مسلمان است. چه، اثر پذیری مدیریت و شیوه اداره امور از ارزشهای
اسلامی، بالندگی مدیران را در مسیر بهره‌گیری از نظریه‌های علمی، با حرکت در
چارچوب این ارزشها تضمین نموده و علم مدیریت موجود را که مشحون از تلاشهای
فکری بزرگان اندیشه و خرد است، از نفی ارزشهای انسانی و الهی مبرا و نظریه‌های آن
بر مبنای سه اصل اساسی انسان‌گرایی، نظام‌گرایی، و قسط و عدل‌گرایی که پایه‌های مدیریت
اسلامی را تشکیل می‌دهند، مبتنی می‌سازد.^۱ هر چند بر این اعتقادیم که ارزشهای
انسانی و اسلامی، به تعبیری که هابرماس در کتاب «معرفت و منافع انسانی»^۲ بدان اشاره
می‌کند، زاینده نظریه‌ها و به تبع تکنیکها نیستند (چه، ارزشها علت موجد دانشها
نمی‌باشند و بالعکس!)، اما می‌توانند بعنوان خاستگاه و بستر تکوین نظریه‌های جدید
تلقی شده و با اندیشمندان ارزشگرا، با سنتزی علمی و حساب شده از آراء ارباب
معرفت و دانشمندان مدیریت - با نگرشی توحیدی و مبتنی بر سه اصل فوق‌الذکر
نظریه‌های منقح و ناظر به اصول اسلامی و انسانی را به جامعه انسانی عرضه کنند. در
این میان اولین قدم، ایجاد بستری مناسب برای پرورش دانشمندان مسلمان، متعهد و دین‌شناس است که با
آشنایی کامل با مباحث علمی موجود و نیز برخورداری از معارف دینی، به تفکر و به نظریه‌سازی و گسترش
علم بپردازند. بی شک اندیشه اینان و حاصل کارشان رایحه‌ای دینی خواهد داشت. چه،
بگفته سعدی کُلّ آناء یترشح بما فیه (از کوزه همان برون تراود که در اوست). قدم
اساسی دیگر در تعیین حد و مرز و میزان تعاملات بین علم و دین است، تا یکی را عهده
دار انجام وظیفه دیگری نپنداریم و توقعمان از هر یک معقول و مطابق با تواناییهایشان
باشد.

دین به عنوان عاملی برای مطبوع و ممکن سازی زندگی بشری در مجموعه هستی؛
عاملی برانگیزاننده برای کسب تجربه دینی و مفسری قابل اعتماد برای اینگونه

۱. برای مطالعه در این زمینه مراجعه شود به: رحیمی، علیرضا «مدیریت اسلامی» جزوه درسی دانشگاه آزاد اسلامی

کرج، سال ۱۳۷۶.

2. Knowledge and Human Interests

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی تجربه‌ها؛ معنابخشی به حیات آدمی و رهاننده‌ای از رنج هستی؛ پشتیبانی برای اخلاق و مصدوری مطمئن برای به رایگان قرار دادن مقولات سعادت بخش و مهمی که عقل آدمی به دشواری به قله آن صعود می‌کند؛ پاسخ دهنده‌ای دانا و خیر خواه به بعضی از پرسشهای اساسی انسان و به ویژه آگاهی دهنده بشر از حیات واپسین و جهان پس از مرگ؛ اساساً تعلیماتی معطوف به حیات اخروی دارد. دین وظیفه دارد آدمی را از هیبوط همیشگی بر زمین خاکی به مقام خلیفه‌اللهی بازگرداند و بار عظیم مسؤولیت انسان - یعنی آزاد و مختار! - بودن را به وی گوشزد کند و علم به عنوان ابزاری برای تفسیر، رهایی و یا کنترل و پیش بینی (به تعبیر هابرماس) و سیطره (بر جبرهای تاریخ، جامعه، نفس آدمی و طبیعت فراگیرنده او) بیشتر وظیفه اداره زندگی این جهان آدمی را بعهده دارد.

و اینها آدمی را از حصارهای بی شمار جهل و تاریکی و خواری و جبر و... می‌رهانند و نه تنها تقابلی با یکدیگر ندارند، که با یکدیگر سطوح مشترکی را نیز دارا هستند و قضایای خود را به یکدیگر وام می‌دهند. در این میان خوشا به حال انسانی که با هدف تکامل و انسان کامل شدن - با ابزار دین - مسیر خود را در جهان پر رمز و راز با علم و آگاهی هموار سازد تا در این جهان، انسانی زندگی کند و در جهان آخرت «انسان» تلقی شود!

... و مدیریت اسلامی چیزی نیست جز بهره‌گیری از عقل و علم بشری برای زندگی در این جهان، اما با توجه به مسیری که آفریدگار او و جهان، در پیش پایش گسترده و راهنمایان او به او نمایانده‌اند.

این کتاب سعی دارد آن بخش از اندیشه‌های سیاسی حاکم بر تفکر مدیریت غربی را که ناشی از ماکیاولیسم می‌باشد، مورد تجزیه و تحلیل مدیریتی و روان شناختی قرار دهد و تفاوت‌های این اندیشه‌های سیاسی را با جهت‌گیریهای اسلام و مدیریت نوع اسلامی آن روشن نماید. مدیریت نوع ماکیاولیستی یا مدیریت سکولار به مجموعه اندیشه‌های سیاسی مدیریتی اشاره دارد که چیزی را جز کسب قدرت برای رسیدن به منافع فردی و گروهی نمی‌شناسد و محوریتی را برای اجرای احکام الهی و اخلاق قائل نیست.^۱ به همین علت، ماکیاولیسم به این مفهوم

از این نوع مدیریت به مباحث مربوط به امور اداری Administration سازمانهای دولتی کشورهای غربی کمتر ارتباط دارد؛ بلکه بیشتر به مدیریت صاحبان قدرت و حکومت که اصل را بر کسب قدرت و سلطه بر دیگران می‌گذارند و دفاع از صاحبان قدرت و ثروت را برای حاکمیت فردی و گروهی پیشه خود می‌سازند، می‌پردازد.

نوعی اندیشه و رفتار را در دوران عمر طولانی بشر، هم قبل و هم بعد از تدوین این تفکر، در بر می‌گیرد. از آن جهت که این تفکر به صورت مدون و دستورالعمل و به شکل یک امر طبیعی در زمان ماکیاول ارائه شد، آنرا به عنوان سمبل جریانات سیاسی غیر الهی، غیر اخلاقی و غیر انسانی برای همیشه تاریخ در نظر گرفته‌ایم.^۱

طرح دیدگاههای مدیریتی غرب، با توجه به تأثیر پذیری آن از دیدگاههای غیر الهی، نیازمند دقت به آثار همه جانبه آنها می‌باشد؛ زیرا تداوم این تفکر در نظام مدیریت و تأثیر پذیرفتن از نظام سلطه ممکن است موجب تغییر ایدئولوژی حاکم بر مدیریت شود و جامعه‌ای که داعیه اخلاق و عدالت در جهان دارد، ناخود آگاه در دام فرصت طلبان و قدرت طلبان سقوط کند... توجیه فرهنگ سیاسی مدیریت غرب در محافل علمی، بدون ذکر عوارض فرهنگی موجود در آن، ممکن است ناخود آگاه فرهنگ اخلاقی و رفتاری جامعه را دستخوش دگرگونی ناموزون اجتماعی نماید. این وضعیت بخصوص در دهه اخیر، پس از جهت‌گیری اولیه در جهت حاکمیت ارزشهای اسلامی، در جامعه اسلامی منشأ مسائلی بوده است.

اهمیت موضوع در این است که شاخصهایی که در ضمن مباحث، ارائه می‌شود می‌تواند هر نوع انحراف از دیدگاه حقیقی اسلام را نشان داده و ویژگیهای اندیشه و تفکر

۱. گاهی گفته می‌شود ماکیاولی خود، ماکیاولیست نبود؛ همانگونه که گفته می‌شود مارکس خود، مارکسیست نبود در ابتدای امر لازم است سه موضوع از یکدیگر تفکیک شود: ۱- تفکیک شخصیت ماکیاولی به عنوان یک نظریه پرداز از شخصیت ماکیاولیستها و پیروان ماکیاولی؛ شخصیت و صفات فردی ماکیاولی می‌تواند با صفات ماکیاولیستها و پیروان او متفاوت باشد و لذا رفتار او به عنوان یک نظریه پرداز با رفتاری که ماکیاولیستها انجام می‌دهند، نیز می‌تواند یکسان نباشد. ۲- تفکیک اهداف ماکیاولی به عنوان یک نظریه پرداز از اهداف ماکیاولیستها به عنوان پیروان؛ به عنوان مثال یکی از اهداف ماکیاولی، آنچنانکه خود بیان می‌کرد، شامل نجات زمین و سافرازی مملکت خود بود؛ که به همین علت بعضی به دفاع از او پرداخته‌اند - هرچند که این مطالب فقط جزئی از اهداف او را تشکیل می‌داد - در حالیکه ماکیاولیستها از نظریات او در جهت سلطه‌گری بر ملتها و یا بر مردم خود بهره می‌گیرند. ۳- تفکیک روحیه ماکیاولیستی به عنوان یک روحیه منحصر به فرد. از یک روحیه مشترک در انسانهای غیر مذهب؛ این روحیه نمی‌تواند منحصر به ماکیاولی باشد، بلکه در هر انسان بطور بالقوه موجود است و اگر تربیت معنوی و اخلاقی لازم صورت نگیرد و فطرت پاک الهی او رشد نکند، در وجود هر انسان می‌تواند شکل گیرد.

اسلامی را در رفتار سیاسی، از مکتبهای غربی مبتنی بر ماکیاولیسم و اندیشه‌های غریزدگان وابسته و نیز کیش شخصیت مبتنی بر قدرت‌طلبی و خود محوری که در یک جامعه اسلامی نیز می‌تواند وجود داشته یا رسوخ پیدا کرده باشد، به طور واضح و شفاف ترسیم و راه هر نوع توجیه و بهانه‌ای را مسدود کند.^۱ هدف اصلی این مباحث تعیین مرز بین مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی و شناخت وجه افتراق مبانی هر کدام می‌باشد.

فصل اول

مبانی نظری تعامل انسانی در مدیریت

رفتار انسانها از ادراکات آنها پدید می‌آید و ادراکات و برداشتهای انسانها ناشی از مفروضاتی است که در ذهن خود پرورده‌اند. مفروضات نیز از تجربیاتی حاصل می‌شود که در اثر تربیت مبتنی بر یک مکتب، شکل تفکر و ایدئولوژی به خود می‌گیرد و شکل و نوع روانشناختی شخصیت فرد را پدید می‌آورد. هر مکتبی شیوه‌های خاص ارتباطات انسانی - تربیتی - مدیریتی را دارا می‌باشد و به انسان و نیازهای او از زاویه‌ای خاص می‌نگرد. بنابراین به تعداد مکاتب و سازمانها و احزاب و حتی افرادی که در سمت مدیریت قرار می‌گیرند، شیوه‌های مدیریت وجود دارد؛ زیرا مدیریت بدون ایدئولوژی تحقق خارجی پیدا نمی‌کند. لذا برای شناخت شیوه‌های مدیریت، شناخت ایدئولوژی حاکم بر جامعه و سازمان و عقاید و انگیزه‌های مدیر ضروری است. مدیری که با تفکر "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، عمل می‌کند به خود اجازه می‌دهد برای نیل به اهداف خود از هر روش و ابزار نامشروع استفاده کند و به هر قیمتی بر اریکه قدرت تکیه کند؛ ولی مدیری که پیرو مکتبی است که در آن هدف موجب توجیه وسیله نمی‌شود، تنها از طرق مشروع می‌تواند به اهداف - آنهم اهداف مشروع - برسد. دو نوع ایدئولوژی، دو نوع شیوه مدیریت را ایجاد می‌کند؛ این دو نوع تفکر هر کدام نوعی اندیشه را به سیستم اجتماعی القا می‌کنند و حاکمیت هر کدام موجب پدید آمدن سیستمهای اجتماعی متفاوتی می‌شود. دو فرهنگ سیاسی از دو نگرش مدیریتی پدیدار می‌گردد.

تجربیات ————— مفروضات ————— ادراکات، برداشتها ————— رفتار

۱. قسدمان از این مقایسه آن نیست که زیباییهای اسلام را در مقابل نقاط منفی ماکیاولیسم جلوه دهیم که این جفای به اسلام است و قیاسی مع الفارق؛ اما همانطور که در تحقیقات «مقایسه‌ای بعید» مطرح است، منظور کشف مشابهت‌ها و معنای این مشابهت‌ها است. مباحثی همچون سیاست، قدرت، مردم سالاری، آزادی، قانون، عدالت و... در همه اندیشه‌های سیاسی مطرح شده‌اند اما اینکه مبانی آن چیست و هدف آن کدام است و وسیله رسیدن به آن چگونه است؛ مطالبی می‌باشند که در مقایسه، مورد بحث قرار می‌گیرند. قصد دیگر ما از بیان این مباحث، کشف مواردی است که صفوف ما را از اندیشه‌های دیگر کاملاً جدا می‌کند و نمی‌توان ادعای پیروی از اندیشه‌های اسلامی نمود و در عمل از فالیهای فکری دیگران استفاده کرد. لذا هدف دیگر، عبرت آموختن از نازیبائیهایی است که ممکن است در رفتار مدیریتی ما نیز بروز کند؛ و درس گرفتن از تعالیم حیاتبخش و تمسک جستن به دستورات نجاتبخش اسلام است؛ که امام علی (ع) می‌فرماید: «... وَ لَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى، وَ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَعَدَى» و گمراهی را نخواهی شناخت، مگر زمانی که راه راست را بشناسی؛ و پرهیزگاری را نخواهی شناخت، مگر زمانی که ناپرهیزگار را بشناسی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۵۰ به نقل از محمد حکیمی، اصلاحات، ص ۷۱). در بیانی دیگر نیز آمده است که: «و اعلموا انکم ان تعرفوا الذی ترکہ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمْسُکُوا بِه حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). بدانید که هیچگاه حق را نخواهید شناخت جز آنکه ترک کننده آنرا بشناسید؛ هرگز به قرآن وفادار نخواهید بود مگر آنکه پیمان شکنان را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید مگر آنکه رها کننده آن را شناسایی کنید؛ بر همین اساس گفته‌اند: هر چیزی را به ضد آن می‌شناسند: تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَعْدَادِهَا

ابراهیمی نژاد، مهدی «دیدگاه‌های مدیریتی و سیره عملی شهید دکتر باهنر» انتشارات کنگره بزرگداشت شهید دکتر محمدجواد باهنر، سال ۱۳۸۰.

ابن ابی‌الحدید «شرح نهج البلاغه» جلد ۷.

ابن اثیر «الکامل فی التاریخ» جلد ۳، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

ابن شهر آشوب «مناقب آل ابی طالب» جلد ۲.

ابوالمحمد، عبدالحمید «مبانی سیاست» جلد اول، چاپ چهارم، تهران: توس، ۱۳۶۸.

اجتهادی، ابوالقاسم «وضع مالی و مالیة مسلمین: از آغاز تا پایان دوران اموی» چاپ اول،

انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۳.

احمد بن حنبل «فضائل الصحابه» جلد ۱.

استرآبادی، محمد امین «الفوائد المدینه»، تبریز، ۱۳۲۱

اسکینر، کوئنتین «ماکیاولی» ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ قیام، انتشارات طرح نو،

سال ۱۳۷۵.

المحمودی، محمدباقر «نهج السعاده فی مستدرک النهج البلاغه»

المسعودی، علی‌ابن‌الحسین (علی‌ابوالحسنی) «مروج الذهب» جلد ۲، مطبعة السعاده،

مصر، ۱۳۸۴ قمری.

الموسوی‌الخمینی، سید روح‌الله «البیع»، الجزء ثانی.

امام خمینی، سید روح‌الله «کشف الاسرار»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

امام خمینی، سید روح‌الله «صحیفه نور»، جلد‌های ۱۰-۱، سازمان مدارک انقلاب

اسلامی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۱.

امام خمینی، سید روح‌الله «حکومت اسلامی یا ولایت فقیه»، انتشارات امیرکبیر، تهران،

۱۳۵۷.

امام خمینی، سید روح‌الله «اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام»، دفتر انتشارات اسلامی،

چاپ سوم، سال ۱۳۷۳.

امام خمینی، سید روح‌الله «کوثر: مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی»، جلد ۱، مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

منابع

تفسیر المیزان؛ تفسیر نمونه؛ تفسیر نور

قرآن کریم

نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی؛ نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی؛ نهج البلاغه ترجمه جواد

فاضل؛ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام.

آدمیت، فریدون «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» تهران ۱۳۴۰

آدمیت، فریدون «اندیشه شرقی و حکومت قانون» انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵۱.

آر. بروس، داگلاس؛ کنت آر، هاور؛ تام باتامور و استنلی پین «ایدئولوژی‌های معاصر»

ترجمه علیرضا کاهه، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی چاپ اول فروردین ۱۳۸۴.

آراسته، رضا «سیر روانشناسی در غرب»، جلد اول (در آغاز روانشناسی علمی)،

انتشارات دهخدا، اسفند سال ۱۳۴۸.

آلبرکامو، «فلسفه پوچی» ترجمه محمدتقی غیائی، چاپ اول، انتشارات پیام، تهران

۱۳۵۱.

آمدی، عبدالواحد «غررالحکم و دررالکلم» انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

آوینی، سیدمرتضی «حکومت فرزندانگان: مروری بر مبانی حاکمیت سیاسی در اسلام» نشر

غنچه؛ مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی، چاپ اول، ۱۳۸۳

ابراهیمی نژاد، غلامرضا «عملکرد روان شناختی احزاب بعد از حماسه دوم خرداد»

روزنامه حدیث کرمان، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۱۰۸۹.

ابراهیمی نژاد، غلامرضا «روانشناسی عشق و کیمیاگری» انتشارات نفیس کرمان، بهار

۱۳۸۱.

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
امام خمینی، سید روح‌الله «فریاد برائت»: پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ۱۳۶۶.

امین، سید حسن «حاکمیت و حکومت در فقه شیعی و سنی» کیان، سال پنجم، شماره ۲۴ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴).

امینی، شیخ عبدالحسین «الغدير في الكتاب والسنة والادب» دارالكتب الاسلاميه، جلد ۸، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

«انسان کامل از دیدگاه فارابی، عرفا، مولوی» انتشارات مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی، هیأت تحریریه - دفتر پنجم، بخش فلسفه.

«انسان کامل از دیدگاه نیچه، مارکس، اریک فروم» انتشارات مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی، قم ۱۳۶۱، دفتر ششم.

«انسان کامل از دیدگاه گی‌یر که گارد، یاسپرس، سارتر، اگزیستانسیالیسم» انتشارات مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی، قم ۱۳۶۱، دفتر هفتم.

«انسان کامل از دیدگاه لائوتسه - کنفوسیوس (چین باستان)» انتشارات مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی دفتر دوم، مرداد ۱۳۶۱.

انصاری، محمدعلی؛ دعایی، حبیب‌الله؛ مرتضوی، سید سعید «مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن» انتشارات محقق، چاپ اول، ۱۳۷۷.

ایازی، محمدعلی «جامعیت دینی» مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، جلد ۱۰، جامعیت شریعت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
باران، پل و دیگران، «اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد» ترجمه فرهاد نعمانی، نشر سیمرغ، تهران ۱۳۵۴.

باربور، ایان، «علم و دین»، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.

باقر شریف‌القرشی «حسن بن علی (ع) ترجمه فخرالدین حجازی، جلد دوم، انتشارات بعثت، سال ۱۳۵۳، صص ۳۸۱-۳۷۹.

باهر، محمدجواد «گذرگاه‌های الحاد»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

منابع
برن، ژان «فلسفه رواقی»، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات کتابهای سیمرغ (وابسته به انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۲).

بشارت، علیرضا «سیر اندیشه‌های اداری و مبانی علم اداره» انتشارات دانشکده علوم اداری و بازرگانی دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۴.

بشیریه، حسین «دولت عقل» نشر علوم نوین، تهران ۱۳۷۴.

بشیریه، حسین «از دیالکتیک تمدنها تا دیالوگ تمدنها» فصلنامه گفتمان، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷.

بلاستر، آنتونی آر «دموکراسی» ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آشیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

بلاستر، آنتونی آر «ظهور و سقوط لیبرالیسم در غرب» ترجمه عباس م. مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۷.

بلوم، جرالده اس «نظریه‌های روانکاوی شخصیت»، ترجمه هوشنگ حق‌نویس، چاپ دوم، انتشارات سپهر، تهران ۱۳۶۳.

بیژنی، مریم «دیپلماسی در گذر زمان» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، بهمن و اسفند ۱۳۸۴، شماره پنجم و ششم (۲۲۱-۲۲۲).

بهشتی، سید محمد حسینی «حکومت در اسلام»، انتشارات سروش، چاپ دوم سال ۱۳۷۶.

بیانی، احمد «حقیقت بیرون از قدرت نیست» روزنامه ایران ۲۶ شهریور ۱۳۸۳.
بیکسبای، ویلیام «جهان گالیله و نیوتون» ترجمه بهرام معلمی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

بیهقی، احمدبن‌الحسین «السنن الکبری» بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴، ج ۱۰.
پازارگاد، بهاء‌الدین «تاریخ فلسفه سیاسی» کتابفروشی زوار، جلد ۲، چاپ ۳، ۱۳۵۹.
پازارگاد، بهاء‌الدین «مکتبهای سیاسی»، انتشارات اقبال.

پوراحمدی حسین و فوزی یحیی، «گفتمان اصلاحات در ایران»، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

پورعزت، علی اصغر "ضرورت توسعه فرهنگ عدالت‌پذیر برای نیل به جامعه عدل موعود" انتظار، سال سوم، شماره هشتم و نهم سال ۱۳۸۲.

پورعزت، علی اصغر «تصویرپردازی از آینده: استراتژی اقدام در سیستمهای اجتماعی» سخن سمت، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۲.

پیام نور «روانشناسی سیاسی» انتشارات دانشگاه پیام نور، سال ۱۳۸۱.

ثقفی، ابن هلال «الغارات»، ترجمه عبدالمحمد آیتی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

جعفری، محمدتقی «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، جلد پنجم، خطبه بیست و یکم - بیست و هفتم، نشر فرهنگ اسلامی.

جعفری، محمدتقی «امام حسین: شهید فرهنگ پیشرو انسانیت»، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

جوادی آملی (آیت الله) «اخلاق کارگزاران»، چاپ اول، انتشارات رجاء، تهران ۱۳۶۶.

جورج جرداق، «شگفتیهای نهج البلاغه»، ترجمه فخرالدین حجازی، انتشارات بعثت، سال ۱۳۵۷.

جورج ساروس، "بوش می‌تواند نظام مالی جهان را دچار بحران کند" اکسپانسیون، ترجمه کوروش فخر طاولی، روزنامه جهان اقتصاد ۲۲ آبان ۱۳۸۱.

جونز، و.ت. «خداوندان اندیشه سیاسی» ترجمه علی رامین انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

«جامعه مدنی و سرمایه داری سکولار دوقلوهای تاریخ غرب» کتاب نقد شماره ۹ و ۱۰ زمستان ۷۷ - بهار ۷۸.

جهان بزرگی، احمد «اندیشه سیاسی امام خمینی»، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم ۱۳۸۱.

جهانیان، ناصر «امنیت اقتصادی از چشم انداز امام علی»، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان، ۱۳۸۱.

حائری، عبدالهادی «تشیع و مشروطیت»

حجاریان، سعید «نگاهی به مسئله مشروعیت» راهبر، شماره ۳، بهار ۱۳۷۲.

حسن ابن علی شعبه الحرائی «تحف العقول» ترجمه احمد جنتی عطایی، انتشارات اسلامیه، شیراز ۱۳۵۴.

حسنی، محمدحسن «نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی» مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷.

حسنین هیکل «ایران روایتی که ناگفته ماند»

حسینی سیاهپوش، سید محمود «مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی» انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱ هج.

حسینی، مجتبی «جریان نفاق و بهره‌برداری از شعائر اسلامی» روزنامه "شما" ۲۶ دیماه ۱۳۸۱، شماره ۲۹۱.

حکیمی، محمدرضا، محمد و علی حکیمی: «الحیة» ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۴، چاپ اول ۱۳۷۶.

حکیمی، محمدرضا، محمد و علی حکیمی: «الحیة» ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۶، چاپ اول ۱۳۸۰.

حکیمی، محمدرضا، «گزارشی در باره الحیة»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

حکیمی، محمدرضا «فصد و عدم وقوع» چاپ اول، انتشارات دلیل ما، قم ۱۳۸۲.

حکیمی، محمد «اصلاحات»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

خاتمی، محمد «فراماسوئی...» انتشارات کتاب صبح، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۰.

خالقی، علی «مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بهار ۱۳۸۱.

خامنه‌ای، سیدعلی «حکومت در اسلام»، جلد ۱، انتشارات؟، سال؟.

دشتی، محمد «فرهنگ سخنان امام حسین (ع)» مجموعه نهج الحیة، جلد ششم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع) قم، سال ۱۳۷۷.

راسل، برتراند «فلسفه غرب» ترجمه نجف دریابندری، جلد ۲، نشریه پروانه، سال ۱۳۶۵. راین، اسماعیل «حقوق بگیران انگلیس در ایران»، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵۶.

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
ربانی گلپایگانی، علی «ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم» مؤسسه فرهنگی دانش و
اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۱.

رجبی، فاطمه «لیبرالیسم» انتشارات کتاب صبح، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

رحیم پور ازغدی، حسن «علی و شهر بی آرمان» انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۱.

رحیم پور ازغدی، حسن «جنبش نرم افزاری» در «بسیج اساتید، رسالتها و راهکارها»
مجموعه مقالات نشست سراسری بسیج اساتید دانشگاهها، انتشارات سازمان بسیج اساتید،
خرداد ۱۳۸۲.

رحیم پور ازغدی، حسن «انقلاب و خطر فقر نرم افزاری» صبح صادق، شماره ۱۶۷،
۱۶ شهریور ماه ۱۳۸۳.

رحیمی بروجردی، علیرضا «سیر تحول تفکر عصر جدید در اروپا» شرکت چاپ و
انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۰.

رحیمی، علیرضا «مدیریت اسلامی» جزوه درسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج، سال
تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۷.

روحانی، سید حمید «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی» جلد اول، انتشارات راه
امام، سال ۱۳۶۰.

رهنمایی، سید احمد «غرب شناسی»، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
تابستان ۱۳۷۹.

زرین کوب، عبدالحسین «کارنامه اسلام» چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

زندیه، عبدالله «فرضیه‌هایی در قلمرو مدیریت اسلامی» دانش مدیریت، شماره ۳۳ و ۳۴
تابستان ۱۳۷۵.

سابین، جورج «تاریخ نظریات سیاسی»، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، جلد دوم، انتشارات
امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳.

سبحانی، جعفر «مبانی حکومت اسلامی»؛ قم: انتشارات توحید

سبحانی، حسن «اقتصاد عدالت محور»؛ صبح صادق، شماره ۱۵۸، ۱۵ تیرماه ۱۳۸۳.

سروش، عبدالکریم «فره‌تر از ایدئولوژی» نشر داد، تهران ۱۳۶۸.

«سیر تفکر جدید در جهان و ایران» انتشارات وزارت آموزش و پرورش، نشریه شماره ۶،
مرداد ۱۳۶۰.

سیدنی، انگلو «نیکولو ماکیاولی؛ کالبد شکافی سیاسی و نظامی انحطاط» در براین ردهد و
دیگران، «اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو» انتشارات آگاه، ص ۱۲۷.

سروش، عبدالکریم «مبنا و معنای سکولاریسم» کیان، شماره ۲۶.

سلیمان پور، قربانعلی «شالوده فاشیسم در اندیشه سیاسی نیچه» اطلاعات سیاسی-
اقتصادی، شماره ۲۲۲-۲۲۱ بهمن و اسفند ۱۳۸۴.

شریعتی، علی «امت و امامت» حسینیه ارشاد، بی تا.

شریعتی، علی «اسلام شناسی» حسینیه ارشاد، بی تا.

شریعتی، علی «درسی از سوره روم به ضمیمه الیناسیون» حسینیه ارشاد، بی تا.

شریعتی، علی «روشنفکر و مسئولیتهای او در جامعه» حسینیه ارشاد، بی تا.

شریعتی، علی «فرهنگ لغات» (مجموعه آثار دکتر شریعتی) انتشارات فردوسی.

شریعتی، علی «ما و اقبال» (مجموعه آثار دکتر شریعتی، شماره ۵) انتشارات فردوسی.

شریعتی، محمدتقی «خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت» چاپ دوم، حسینیه ارشاد،
تهران ۱۳۵۲.

شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان «الغیبه»، مؤتمر جهانی اسلام به مناسبت هزاره شیخ
مفید، قم، ۱۴۱۳.

شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان «نبرد جمل» محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران
۱۳۶۷.

صانعی دره‌بیدی، منوچهر «موانع تعامل اسلام و غرب» ماهنامه ارتباطات فرهنگی، شماره
۱۸، مهر و آبان ۸۴.

صدر، سید کاظم «اقتصاد صدر اسلام» چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران
۱۳۷۴.

طاهری، ابوالقاسم «تاریخ عقاید سیاسی» چاپ اول، انتشارات دانشگاه پیام نور، سال
۱۳۷۰.

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
طاهری ابوالقاسم «اصول علم سیاست» جلد چهارم، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۶.
عبدالفتاح عبدالمقصود «الامام علی بن ابیطالب»، ترجمه سید محمود طالقانی، جلد اول،
شرکت انتشار، تهران سال ۱۳۶۲.

(علامه) طباطبائی، محمدحسین «شیعه در اسلام»، بنیاد فکری علامه طباطبائی، قم
۱۳۶۰.

(علامه) طباطبائی، محمدحسین «شیعه در اسلام» انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۲
(علامه) طباطبائی، محمدحسین «بحثی درباره مرجعیت روحانیت»، مقاله «ولایت و
زعامت»، تهران شرکت سهامی انتشار، بی تا.

طبری، محمدبن جریر «تاریخ الطبری» جلد‌های ۱-۴.
عباس زاده مشکینی، محمود «دموکراسی از ادعا تا واقعیت» جام؛ سال سوم، شماره ۱۲۷،
۱ اردیبهشت ۱۳۸۰.

عباسی، حسن «راه نرفته» در «بسیج اساتید، رسالتها و راهکارها» مجموعه مقالات
نشست سراسری بسیج اساتید دانشگاهها، انتشارات سازمان بسیج اساتید، خرداد ۱۳۸۲.
عباسی، حسن «تولید علم جدید بر اساس پارادایم خدامحوری» در «جنبش نرم‌افزاری:
مجموعه گفتگو با صاحب‌نظران» انتشارات اداره کل پژوهشهای سیما، چاپ اول، تهران ۱۳۸۳.
عبدالکریم عثمان «روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی» ترجمه دکتر سید
محمدباقر حجتی، دفتر اول، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۶۵.
علوی، سعید «آزادی، محدود یا نامحدود» هفته نامه جام، شماره ۲۰۵، ۱۰ اسفند ۱۳۸۱،
سال پنجم.

علیزاده، امیر خادم «نقد و بررسی آزادی اقتصادی در نظام سرمایه داری» فصلنامه کتاب
نقد، شماره ۱۱ تابستان ۷۷.

عنایت، حمید «تفکر نوین سیاسی اسلام»، ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات امیرکبیر،
تهران ۱۳۶۲.

فاستر، مایکل ب «خداوندان اندیشه سیاسی» ترجمه جواد شیخ الاسلامی، جلد دوم،
انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۶۱.

منابع
فاضل لنکرانی (آیت‌الله العظمی)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.

فتحی آشتیانی، علی «روانشناسی سیاسی» ۱۳۷۷ در جزوه درسی روانشناسی سیاسی،
انتشارات پیام نور، ۱۳۸۱.

فروغی، محمدعلی «سیر حکمت در اروپا» جلد ۳، انتشارات البرز، تهران ۱۳۷۵.
فروم، اریک؛ مارکس، کارل «سیمای انسان راستین» ترجمه مجید کشاورزی، نشر طوفان،
تهران ۱۳۵۶.

فروم، اریک «گریز از آزادی» ترجمه داوود حسینی، انتشارات گلشائی، چاپ دوم،
۱۳۶۹.

فریدمان، اتو «روانشناسی در خدمت سیاست» ترجمه جلال نعمت‌الهی، انتشارات پیمان،
چاپ اول، سال ۱۳۶۳.

فضلی، نادر «علی جانشین بر حق پیامبر» مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، سال ۱۳۷۹.
فیض کاشانی، ملامحسن «تفسیر صافی»، کتابفروشی اسلامیة تهران.
قدردان قراملکی، محمد حسن «سکولاریسم در مسیحیت و اسلام» چاپ دوم، انتشارات
دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.

قرلسفلی، محمدتقی «پست مدرنیسم و فروپاشی ذهنیت توسعه» اطلاعات سیاسی
اقتصادی شماره ۱۲۲-۱۲۱.

قمی، شیخ عباس؛ «منتهی الآمال» انتشارات مقدس، جلد اول و دوم، چاپ دوم ۱۳۷۹.
قنبری، آیت «نقدی بر اومانیزم و لیبرالیسم» چاپ اول، انتشارات فراز اندیشه، تهران
۱۳۸۳.

کاپلستون، فردریک «تاریخ فلسفه از ولف تا کانت» جلد ۶، ترجمه اسماعیل سعادت و
منوچهر بزرگمهر، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۳.

کدیور، محمدعلی «زمینه‌های لیبرالیسم و محافظه کاری در اندیشه توماس هابز»
اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ سال بیستم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.

گردان، علی «از اصلاحات تا اصلاحات» انتشارات سروش، چاپ اول، سال ۱۳۸۱.

اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاولیستی
کرمائی، ناظم‌الاسلام «تاریخ بیداری ایرانیان» به کوشش سعیدی سیرجانی؛ جلد ۵،
انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۶.

کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب «الفروع من الکافی»، جلد های ۱-۳.
گاندی، مهاتما «همه مردم برابرند» ترجمه محمود تفضلی، چاپ هفتم، انتشارات امیر
کبیر، تهران ۱۳۶۶.

گرجی، ابوالقاسم «تاریخ فقه و فقها» انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵.
گلپور چمرکوهی، رضا «شنود اشباح» چاپ اول، انتشارات کلیدر، تهران ۱۳۸۱.
لوکاس، هنری «تاریخ تمدن: از کهن ترین روزگار تا سده ما» جلد ۲، ترجمه عبدالحسین
آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان، سال ۱۳۶۶.

ماکیاولی، نیکولو «گفتارها»، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، فروردین
سال ۱۳۷۷.

ماکیاولی، نیکولو «شهریار» ترجمه داریوش آشوری، نشر پرواز، ۱۳۶۶.
محمدی ری شهری، محمد «موسوعة الامام علی ابن ابیطالب» جلد ۱۰.
مجلسی، محمد باقر «بحارالانوار»، جلد ۱.

مددپور، محمد «سیر تفکر معاصر» کتاب اول، سال
مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی «فرهنگ واژگان حکومتی» اردیبهشت ۱۳۷۹.
مصباح، محمد تقی «پرسش و پاسخ»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ
دوم سال ۱۳۷۷.

مصباح یزدی، محمد تقی «آذرخشی دیگر از آسمان کربلا» انتشارات مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۱.

مصباح یزدی، محمد تقی «اصلاحات: ریشه‌ها و تیشه‌ها»، مرکز انتشارات مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی «قم»، ۱۳۸۲.

مطهری، مرتضی «انسان کامل»، چاپ بیست و پنجم، انتشارات صدرا، خرداد ۱۳۸۰.
مطهری، مرتضی «حق و باطل»، چاپ؟، انتشارات؟.

مطهری، مرتضی «انسان و قرآن»، انتشارات صدرا، چاپ سهر، قم، سال؟.

مطهری، مرتضی «امامت و رهبری»، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هفتم، سال ۱۳۸۱
مطهری، مرتضی «حکومت در اسلام»، انتشارات صدرا، چاپ؟، سال؟
مطهری، مرتضی «پیرامون انقلاب اسلامی»، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۴
مطهری، مرتضی «علل گرایش به مادیگری»، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴
مطهری، مرتضی «اسلام و مقتضیات زمان»، جلد دوم، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
مطهری، مرتضی «آشنایی با علوم اسلامی»، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۵.
مقیم زنجانی، شروین «ماکیاولی و گسست زمان» اعتماد، شماره ۶۵۷، ۸ مهر ۱۳۸۳،
سال سوم.

مؤسسه در راه حق و اصول دین «پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک» شماره ۱.
موسوی، م «نفوذی‌ها در قلمرو فرهنگ کشور سناریوی براندازی می‌نویسند» جام شماره
۲۱۱، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲.

موسوی، م «تهاجم فرهنگی- رسانه‌ای، شرایط جدید منطقه و وظایف مدافعان فرهنگی»
جام شماره ۲۰۹، ۳۰ فروردین ۱۳۸۲.

موسوی، م «کاوشی در ماهیت تئوریک و جهت حرکت جریان روشن فکری دینی پس از
انقلاب» جام هفته، شماره ۲۰۲، سال پنجم، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۱.

مولانا، پروفیسور حمید «ظهور و سقوط مدرن» چاپ دوم، انتشارات کتاب صبح، تابستان
۸۲.

میر، ایرج «رابطه دین و سیاست: تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین
طوسی از پیوند دین و سیاست» چاپ اول، نشرنی، تهران ۱۳۸۰.

نشریه مانتلی ریویو «عصر جدید امپریالیسم»، ترجمه فریده شریعتی، روزنامه ایران ۲۶
شهریور ۱۳۸۳

نقی پورفر، ولی «مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن»، انتشارات مرکز آموزش
مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

نوروزی، محمد جواد «نظام سیاسی اسلام» انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره) تابستان ۱۳۷۹

نهضت آزادی «نامه سرگشاده به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، انتشارات نهضت آزادی، سال ۱۳۶۲

واعظی، حسن «استراتژی سلطه: تهدیدات، راهبردها؛ رسالت روشنفکران و آینده ایران» انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.

وحدت، فرزین «رویارویی فکری ایران با مدرنیت» ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، سال ۱۳۸۳

ورنر، شارل «حکمت یونان» ترجمه بزرگ نادرزاد، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۷.

وفایی، حسن «امام خمینی، سیاست دینی و آمریکا» مجله آسمانی، خرداد ۸۲
ویکتور هوگو «ناپلئون کوچک» ترجمه ناصر ایران دوست، انتشارات اکباتان، تهران ۱۳۶۸.

ویل دورانت، «تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن» جلد ۱.

هادوی نیا، علی اصغر، «دئیسم و اصول نظام سرمایه داری» فصلنامه کتاب نقد، سال سوم شماره ۳ (۱۱)

هال، کالوین اس؛ نوردبای، ورتون جی «مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ» ترجمه دکتر محمدحسین مقبلی، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم تهران، ۱۳۷۵.

هانتینگتون، ساموئل و گیدنز، آنتونی «دوغرب»، روزنامه ایران، شماره ۲۸۴۸ شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۸۳.

هرمیداس باوند، داوود «ماکیاول‌های بغداد» روزنامه ایران، ۱۴ شهریور ۱۳۸۱.

همیلتون، ملکم «جامعه‌شناسی دین» ترجمه محسن ثلاثی، تهران ۱۳۷۷.

هیکل، محمدحسین «ایران روایتی که ناگفته ماند» ترجمه حمید احمدی، نشر الهام، تهران ۱۳۶۲.

یشربی، سید یحیی «استبداد، سکولاریزم و حکومت دینی»، کتاب نقد، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۷۷ - بهار ۷۸.

Huntington, Political Development and Political Decays, World Politics xvii, 3 April 1965

Kast, F.E. and Rosenzweig, J.E. (1985) ; "Organization and Management" 4th ed., New York, McGraw Hill.

Quentine Skinner, "Machiavelli", New York-Oxford, Oxford University Press, 1981.

Sabine , George, "A History of Political Theory", N.Y. 1950, pp.337-38.

Webster, Andrew "Introduction to the Sociology of Development" London, McMillan, 1990.

مشکل این است که به نام خدا، فرد محوری، خود محوری (اگوئیسم) ترویج شود، به نام امنیت به جنگ آزادی و حقوق رفتن؛ به نام حقوق به جنگ فضیلت رفتن؛ به نام آزادی در مقابل عدالت ایستادن؛ به نام عدالت در مقابل حقوق بشر ایستادن، به نام حقوق بشر در مقابل تکلیف ایستادن، به نام تقوا و زهد در مقابل آزادی ایستادن، به نام آزادی در مقابل شرافت و تقوا ایستادن؛ به نام شریعت در مقابل عقلانیت ایستادن؛ به نام عقلانیت در مقابل معرفت ایستادن؛ به نام علم به جنگ حقیقت رفتن؛ به نام حقیقت مقدس به جنگ علم رفتن؛ به نام تجربه به جنگ شهود رفتن؛ به نام شهود به جنگ عقل و عدل رفتن؛ ترویج شود. از هر دسته از این ارزشها که جدا شویم از ریشه جدا شده ایم.

